

«اتحادیہ مستقل کارگران ایران»

به روایت چپ

محمد کشاورز



# «اتحادیهٔ مستقل کارگران ایران» به روایت چپ

محمد کشاورز

از سری آثار «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

<https://internationalistworkers.com>



## فهرست

- توضیحی درباره علل انتشار مجدد این مقاله و وقایع مربوط بدان (۲۰۲۱) . . . . . ۱
- اطلاع‌رسانی افشاگرانه یا فعالیت موازی و ضداطلاعاتی . . . . . ۲
- درباره مقاله افشاگرانه «اتحادیه مستقل» و وقایع مربوط بدان . . . . . ۵
- توضیح (۱۳۷۷) . . . . . ۲۱
- پیدایش و عملکرد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» . . . . . ۲۵
- اخبار و آشکال اعتراضات کارگری به روایت اتحادیه مستقل . . . . . ۳۱
- مطالبات «اتحادیه» . . . . . ۳۷

|    |                                                           |
|----|-----------------------------------------------------------|
| ۴۵ | اتحادیه مستقل و جناح چپ                                   |
| ۵۰ | نگاهی به کارنامه عمل تروتسکیست‌ها در ایران                |
| ۵۱ | شروط تروتسکیست‌ها برای شرکت در «حزب کارگر» رژیم اسلامی    |
| ۵۵ | اتحادیه‌ها، سازمان‌های کارگری دیروز و سلاح بورژوازی امروز |
| ۵۷ | اتحادیه‌ها در کشورهای پیرامونی                            |
| ۵۸ | اتحادیه‌های کارگری در ایران                               |

### توضیحی درباره علل انتشار مجدد این مقاله و وقایع مربوط بدان

اخیراً کلبی برای ما ارسال شده که در آن، فردی به نام «عباس فرد» از سابقه «سازمان سرخ کارگران»، نوشته‌ای را در سال ۱۳۹۶ تحت عنوان «"اتحادیه مستقل کارگران ایران" از تخیل تا شایعه» سرهم کرده است. نه فقط بخش مهمی از اطلاعات و مضامین نوشته عباس فرد از طریق کپی برداری و یا سرقت مضمون مقاله ما تحت عنوان «"اتحادیه مستقل کارگران ایران" به روایت چپ» سرهم شده، بلکه اطلاعات کذبی درباره ما و «یدالله خسروشاهی» حول وقایع مربوط به مقاله افشاگرانه ما بیان کرده است. از همین رو، ما در اینجا ضمن انتشار مجدد مقاله «"اتحادیه مستقل کارگران ایران" به روایت چپ»، چاپ تابستان ۱۳۷۷ در نشریه «پیک انترناسیونالیستی»، شرایطی را که این مقاله در آن منتشر گشت را به اختصار توضیح می‌دهیم. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که هم وقایع مربوط به انتشار مقاله یادشده و هم نقش ما یا دیگران در آن، رابطه‌ای مستقیم با نکات بسیار مهم‌تری دارند که در اینجا مجال و ضرورتی برای پرداختن به آن نکات نیست. لذا این توضیح مختصر را به طرح برخی نکات روشنگرانه پیرامون

شرایطی که منجر به نگارش مقاله و انتشار مجدد آن به صورت فعلی می‌گردد را محدود می‌کنیم.

### اطلاع‌رسانی افشاگرانه یا فعالیت موازی و ضداطلاعاتی

عباس فرد توضیح و مقدمه نوشتار خود را با ادعای نشر مقاله‌ای با آن مضمون در سال ۱۳۷۷ و یک داستان‌سرایی حول ادعای دروغین خود درباره افشاگری وی حول «اتحادیه مستقل کارگران ایران» شروع کرده و داستان خود را بدین گونه روایت می‌کند:

... در گیرودار بحث درباره‌ی قلبی بودن «اتحادیه ...» بودیم که زنده‌یاد یداله خسروشاهی با من تماس گرفت و درباره‌ی «اتحادیه ...» و رهبرش با من صحبت کرد. نتیجه‌ی این صحبت این بود که من از هلند و یداله از انگلیس راهی سوئد و شهر یوتوبوری شدیم. پس از یکی دو روز گفتگو با یداله و افراد دیگری که «سید» (رهبر اتحادیه ...) را می‌شناختند، یداله به نمایندگی از یک جمع ۵ یا ۶ نفره (که اغلب او را از نزدیک می‌شناختند و می‌دانستند که در ارتباط با سازمان پیکار ۶ سال زندان بوده و اسم مستعارش نیز اکبر بوده) به استکھلم رفت و از «سید» (یعنی: همان اکبر) خواست که بساط اتحادیه قلبی‌اش را جمع کند. گرچه او در گفتگو با یداله و فشار ناشی جمع که یداله نمایندگی آن را در این رابطه به عهده داشت، قبول کرد که فتیله‌ی «اتحادیه ...» را کم‌کم پایین بکشد تا خاموش شود؛ اما به قولش وفا نکرد. نوشتن این مقاله نتیجه‌ی بدقولی «سید» رهبر «اتحادیه ...» و اصرار بعضی از افراد و گروه‌ها در حمایت از این «اتحادیه ...» قلبی بود.

از متن مقاله «اتحادیه مستقل کارگران ایران» از تخیل تا شایعه - ۱۳۹۶

هم ادعای نوشتن مقاله افشاگرانه درباره اتحادیه مستقل کارگران ایران در ۱۳۷۷ توسط عباس فرد کاملاً بی‌پایه است و هم داستانی که این فرد به صورت اطلاع‌رسانی حول وقایع مربوط به این مقاله شرح می‌دهد نکاتی غیرواقعی و کاملاً جعلی هستند. عباس فرد هیچ‌گاه در جزئیات نشست ما با این فرد نبوده است.



یدالله خسروشاهی نه در جلسه یادشده حضور داشت و نه به گونه‌ای که ایشان سرهم کرده دخالتی در این حرکت ما داشته است. یدالله توسط ما در جریان این واقعه قرار گرفت، هم به صورت مکالمات تلفنی و هم به صورت مکاتبات دوجانبه که اسناد آن نزد نگارنده این سطور موجود است. عباس فرد کلاً دو بار به واسطه یدالله خسروشاهی ملاقاتی کوتاه با ما داشته و یکبار نیز بستگان ما، آن هم باز به دلیل وساطت یدالله، در هلند میهمان او بوده‌اند. به جز این دو ملاقات کوتاه، عباس فرد رابطه‌ای با ما نداشته و هیچ‌گاه مورد اعتماد جمع ما و دیگر فعالین که در انجمن کارگران همراه و همفکر ما بوده‌اند، نبوده است.

اطلاعات عباس فرد درباره نقش وی در این حرکت و تماس با ما و همچنین نسبت دادن نقش معینی هم به یدالله خسروشاهی حول و حوش افشاگری ما، کاملاً غیرواقعی است. حتی تصویری که وی از موضع سیاسی ما و یدالله نسبت به خود، و عملاً نسبت به سازمانی که ایشان بدان تعلق داشت، ایجاد می‌کند جعلی و یک بلوف سیاسی است. در یکی از دیدارهای مشترک ما و یدالله خسروشاهی، عباس فرد و دوستان دیگرش هم همراه یدالله بودند و نشست کوتاهی با هم داشتیم. این ملاقات اما نه به لحاظ زمانی و نه به لحاظ محتوا هیچ ارتباطی با اتحادیه مستقل کارگران نداشت و اساساً چند سال پیش از آن صورت گرفت. گفتنی است که در همان نشست نیز یدالله خسروشاهی نقش سازمان سرخ کارگران را در زندان زیر سؤال برد و گفت که اعضای این سازمان در حال مطالعه فلسفه اسلامی بودند. این نکته‌ای بود که بعدها نیز موضوع صحبت نگارنده این سطور و یدالله خسروشاهی بوده است. سخن کوتاه آنکه ما به عنوان «جمع هماهنگی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» در آن دوره، هرگونه فعالیت و همکاری این شخص با انجمن، در دوره‌ای که ما مسئولیت هیئت هماهنگی آن را داشتیم، تکذیب

می‌کنیم؛ اما این به معنای ارائه نظر در رابطه شخصی احتمالی عباس فرد با یدالله خسروشاهی در قبل یا بعد از فعالیت مشترک یدالله و ما در انجمن کارگران پناهنده و مهاجر نیست. به همین شیوه، هرگونه دخالت یا نقش و ارتباط عباس فرد حول افشاگری که به دست ما درباره اتحادیه مستقل کارگران ایران صورت گرفت را تکذیب می‌کنیم.

عباس فرد ادعا کرده است که وی از طریق ما و یا یدالله به فرد بنیان‌گذار اتحادیه مستقل هشدار داده و بنا به این هشدار اقدام به افشای اتحادیه مستقل کرده است. این ادعا تا آنجا که ایشان، ما و یدالله خسروشاهی را در آن شریک می‌سازد، صحت ندارد. نه یدالله خسروشاهی در جریان این نشست و هشدار بود و نه اساساً عباس فرد در مسائل مربوط به فعالیت ما حول این مسئله دخالتی داشته است. به وارونه، در آن نشست، نادر شکبیا (سید یا اکبر) در پاسخ به پرسش‌های ما درباره چگونگی شکل‌گیری اتحادیه مستقل کارگران ایران توضیح داد که او به همراه چند فعال سیاسی از سابقه سازمان سرخ کارگران در زندان‌های جمهوری اسلامی مبتکر ایجاد اتحادیه مستقل کارگران ایران بوده‌اند. اینکه عباس فرد بعد از بیست سال و چندی، آن‌هم در بحبوحه مورد اتهام قرار گرفتن وی برای موازی‌کاری امنیتی علیه جنبش کارگری، دست به این اقدام میزند جای تأمل دارد.

جهت اطلاع خوانندگان این سطور، گفتنی است که یکی از توصیه‌های ما و تعدادی دیگر از اعضای انجمن کارگران به یدالله خسروشاهی این بود که هرگونه همکاری وی به‌عنوان سخنگوی انجمن، با عباس فرد و دیگر اعضای سازمان سرخ، باید منوط به روشنگری رسمی فعالین این سازمان در ایران و خارج حول نقش رهبری این سازمان در زندان و چگونگی ادامه‌کاری یا انحلال این سازمان

در بعد از آزادی فعالین آن از زندان باشد. نامه یدالله به نگارنده این سطور مبنی بر درخواست وی از فعالین سازمان سرخ جهت روشننگری حول تاریخ و عملکرد این سازمان در آرشیو ما موجود است؛ اما بهرغم همکاری ما و یدالله در انجمن کارگران و بهرغم وجود ارتباط نزدیک و مکاتبات طولانی چندین ساله میان ما و یدالله خسروشاهی در یک دوره معین، ما هیچ نظر معین و خاصی درباره چگونگی ارتباط عباس فرد با یدالله خسروشاهی و یا نظر متقابل اینان حول یکدیگر نداریم. نکات طرح شده در این نوشتار تنها محدود و معطوف به روشننگری حول اتفاقات مشخص و مرتبط با جلسه مورداشاره عباس فرد و افشاگری ما از طریق نشر مقاله‌ای است که مجدداً در اینجا منتشر می‌شود.

صرف‌نظر از انگیزه و اهداف آقای عباس فرد از این عمل ناپسند و ابهام‌برانگیز، این شیوه اطلاع‌رسانی حول یک اقدام افشاگرانه در جنبش کارگری، آن‌هم بیست سال بعد از آن واقعه، در عالم سیاست تحت عنوان فعالیت ضداطلاعاتی و موازی کاری امنیتی شناخته می‌شود. ما نمی‌دانیم که آیا آقای عباس فرد این کاره است یا اینکه به دلایل شخصیتی و برداشت غیرواقعی از خود و پیرامونش دست به انتشار چنین توهماتی می‌زند؛ اما می‌توانیم حقایق پیرامون آنچه ایشان برایش تاریخ‌سازی کرده را بیان کنیم.

**درباره مقاله افشاگرانه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به روایت چپ» و**

**وقایع مربوط بدان**

انتشار این مقاله در سال ۱۳۷۷، به‌ویژه انتخاب این عنوان برای مقاله یادشده، موجب گشت تا بسیاری از ناظران و خوانندگان مباحث یادشده، آن را ادامه مباحث جدلی ما و سپس انجمن کارگران پناهنده و مهاجر با گروه‌های چپ ایران تلقی

کنند. واقعیت قضیه اما چنین نبود. حقیقت این بود که موضوع این نقد اعلان هشدار بود به محافل کارگری و گروه‌های چپ درباره چیزی که **بنا به برداشت ما** می‌توانست یک دام‌چاله سیاسی نگران‌کننده بر سر راه همه آنان باشد. از همین رو نیز، بی‌آنکه دست به انتشار ماجراجویانه برخی وقایع و اتفاقات زنیم، در نقد افشاگرانه خود، تنها و تنها به تناقضات و ابهامات پروژه‌ای پرداختیم که بخشی از چپ به دنبال آن روان شده بود. این پروژه در نگاهی سطحی به مقاله منتشرشده، به‌صورت بلوف سیاسی جلوه می‌نمود؛ اما چنین نبود. برخلاف نوشته فعلی عباس فرد که یک بلوف سیاسی است. پایین‌تر توضیح خواهیم داد که نشانه‌های زیادی در دست بود که حکایت از وجود این حرکت به‌مثابه یک پروژه سیاسی سازمان‌یافته می‌کرد. حتی مدت‌ها پیش از ابراز وجود اتحادیه مستقل کارگران ایران، انجمن کارگران پناهنده و مهاجر از تشعشات سیاسی چنین پروژه‌ای که گویا از داخل ایران هدایت می‌گشت، در امان نبود. امری که بر تصمیم ما به‌عنوان هیئت هماهنگی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر برای انحلال این تشکل تأثیر گذاشت؛ اما این بخش از بحث را به زمان دیگری موکول کرده و نوشتار کنونی را به حوادث مربوط به انتشار آن مقاله در سال ۱۳۷۷ محدود می‌کنیم.

بدین‌سان با تأکید بر این حقیقت که موضوع اصلی نقد مقاله اتحادیه کارگران ایران به روایت چپ، نه چپ و نه حتی جدال با تروتسکیست‌ها که شتاب‌زده خود را به این گرداب انداخته بودند، بلکه افشای حرکتی به **برداشت ما** موازی و سازمان‌یافته و اعلان هشدار از طریق افشای تناقضاتی بود که در اعلامیه‌ها و ادعاهای رسمی این به‌اصطلاح اتحادیه مستقل کارگران ایران نهفته بود. بعد از انتشار نقد مقاله یادشده، تشتت میان فعالین علنی و غیرعلنی این حرکت اوج گرفت و سخنگوی آن دوره این حرکت یعنی نادر شکیبیا (یکی از کادرهای مرکزی «سازمان پیکار

در راه آزادی طبقه کارگر» که به قول خودش این اتحادیه را در زندان همراه با فعالین سازمان سرخ تأسیس کرده بود) مجال ابراز وجود نیافته و خود را از صحنهٔ فعالیت سیاسی، با آن مشخصات، کنار کشید. حال به پرسش آغازین این توضیح بازگردیم. چه اتفاقاتی در پس انتشار مقالهٔ اتحادیهٔ مستقل کارگران ایران به روایت چپ قرار داشت؟

در بهار ۱۳۷۷ تعدادی از آشنایان ما بنا به سابقهٔ سیاسی تشکیلاتی و فعالیت مشترک در سازمان پیکار و حتی پیش از آن در گروه «انقلابیون آزادی طبقه کارگر»، طی تماس با ما خبر از مهاجرت یکی از زندانیان سابق و کادرهای مرکزی سازمان پیکار از ایران به سوئد داده و تمایل او به اجرای نشست حول جنبش کارگری را به اطلاع ما رساندند. موضوع اصلی این نشست عبارت بود از معرفی اتحادیهٔ مستقل کارگران ایران و نحوهٔ شکل‌گیری و فعالیت آن و پیشنهادات مشخصی که فعالین این حرکت داشتند. نکتهٔ دیگری که طبعاً برای ما اهمیت داشت، طرح نکاتی دربارهٔ ضربات بر سازمان پیکار، سرنوشت اعضای مرکزی آن و به‌ویژه دربارهٔ تعدادی از فعالین سیاسی بود. ما کنج‌کاو شنیدن نکات مهم و اطلاعاتی بودیم که بنا به برداشت ما و شناخت و گذشتهٔ مشترک ما با نادر شکبیا (اکبر)، به‌عنوان تنها بازماندهٔ کادرهای مرکزی پیکار که گرفتار ضربات و اعدام‌شده بودند، باید نزد او وجود می‌داشت. اینکه چنین فردی به‌عنوان یکی از کادرهای مرکزی سازمان پیکار و یکی از بنیان‌گذاران اصلی گروه انقلابیون آزادی طبقه کارگر، به‌رغم تیرباران شدن رفقای چون محمدعلی صمدی (عضو تحریریهٔ نشریهٔ «پیکار» و «پیکار تئوریک» و از سابقهٔ گروه انقلابیون)، مرتضی قلعه‌دار از اعضای پیکار، سعدی معدن‌دار از نمایندگان شورای قزوین و اعضای پیکار و ده‌ها فعال دیگر به‌عنوان رفقای قدیمی ما جان سالم بدر برده و حال با خبر سازمان‌دهی

یک اتحادیه کارگری نزد ما آمده بود، موجب خوشحالی و کنجکاوی بیشتر ما بود. در حال این نشست در بهار سال ۱۳۷۷ در گوتنبرگ سوئد طی چند روز برگزار گردید.

در این نشست شش نفر شرکت داشتند. سه نفر ما به عنوان اعضای سابق هیئت هماهنگی انجمن کارگران و سپس اعضای هیئت تحریریه نشریه پیک انترناسیونالیستی و دو نفر دیگر از همراهان نادر شکبیا (اکبر) بودند. کلیه افراد شرکت کننده در جلسه یادشده از سابقه گروه انقلابیون آزادی طبقه کارگر بودند که سپس به پیکار پیوسته و شناخت دقیقی از یکدیگر داشتند؛ اما موضوع اصلی نشست و مباحث انجام شده حول گزارش اکبر درباره شکل گیری و فعالیت اتحادیه مستقل کارگران در ایران بود. گزارشی که حکایت از وجود یک اتحادیه سراسری در ایران می کرد.

نادر شکبیا در این جلسه تصویر و گزارش خود را از چگونگی شکل گیری اتحادیه مستقل کارگران ایران و رهبری این اتحادیه در زندان جمهوری اسلامی پیش روی ما نهاد. به طور فشرده، این تصویر حاکی از این بود که تعدادی از زندانیان سیاسی از جمله فعالین سازمان پیکار و سازمان سرخ در سال های ۱۳۶۶، حول طرح ایجاد اتحادیه مستقل کارگران در زندان به توافق می رسند و سپس بعد از آزادی از زندان با سازمان دهی بخشی از محافل مرتبط با خود و زندانیان آزادشده، هسته اصلی اتحادیه مستقل کارگران ایران را سازمان می دهند. اتحادیه ای که بنا به گفته نادر شکبیا در سراسر ایران شعباتی داشته و بخشی از روشنفکران و فعالین سیاسی را همراه خود کرده بود.

ما ضمن گوش فرادادن به مباحث و اطلاعات ارائه شده توسط نادر شکبیا و

پرسش‌های مرتبط درباره چگونگی شکل‌گیری و سازمان‌یابی این جمع‌ها در دوره موردبحث، یعنی دوره‌ای که ما خود در ایران به‌صورت محافل کارگری فعال بودیم، را موردبحث قرار می‌دادیم. همچنین با طرح سؤالات حول افراد و جمع‌های موردبحث که گویا بعد از آزادی از زندان به فعالین این اتحادیه بدل شده بودند، با دقت به پاسخ‌ها گوش فراداده و نکات لازم را یادداشت می‌کردیم. اطلاعات و فعالیت‌هایی که نادر شکبیا به شرح آن می‌پرداخت یک بلوف ساده نبود. بی‌آنکه بدانیم در دوره زندان یا بعد از آن چه بر سر او آمده، باید بگوییم که وی پیش از ضربات پیکار و زندانی شدنش فردی جدی و مؤثر در جنبش کارگری ایران و سپس در سازمان پیکار بود. او و سعدی معدن‌دار و صاحب این قلم، سه تن از اعضای شورای پنج‌نفره کارگران بیکار قزوین، یعنی یکی از متشکل‌ترین جنبش‌های سازمان‌یافته بیکاری ایران، بودیم. (سعدی معدن‌دار از مسئولین تشکیلات شمال سازمان پیکار بود که به همراه پنج تن از یارانش به هنگام خالی کردن اسناد از یک خانه تشکیلاتی دستگیر و به‌شدت شکنجه شدند و سرودخوان در پیش چشمان یکدیگر در نوشهر تیرباران شدند).

توضیح این جزئیات بدین خاطر است تا خواننده از فضای مضحک و غیر جدی که عباس فرد بر گرد افراد موردبحث ساخته خارج شده و به مسئله با جدیت نگاه کرده و بر فاصله شرایط مربوط به این واقعه و آنچه عباس فرد به تصویر کشیده واقف گردد. بعلاوه، همراهان دیگر نادر شکبیا نیز از همین تاریخ آمده بوده و افراد شریف و از آشنایان سابق ما بودند که سال‌ها پیش از ما و پیش از نادر شکبیا در خارج کشور به سر می‌بردند. در چنین جمعی بود که بخشی از نشست یادشده حول افراد و مکان‌ها و اقداماتی بود که نمی‌توانست در محدوده بلوف سیاسی یک فرد خلاصه شود. اینکه چرا عباس فرد کوشیده تا از طریق سرقت سیاسی

یک سند و ثبت نوشتار آن به نام خودش، کلیت این مسئله را محدود به بلوف سیاسی یک فرد کند، نکته ابهام‌برانگیزی است؛ اما نکته اصلی و موردتوجه ما از توضیحات و گزارش نادر شکبیا (اکبر) این بود که روش‌های این سازمان‌یابی، نحوه فعالیت و سبک کار و مسائل موردبحث درباره روند شکل‌گیری چنین اتحادیه‌ای به هیچ‌عنوان با دوره و شرایط واقعی خودش انطباق نداشت. به بیان دیگر، برداشت ما این بود که یک پروژه جدی با فعالین و فعالیت‌ها و اهدافی در کار است؛ اما تاریخ و پیشینه و مشخصات واقعی این پروژه نمی‌تواند صحت داشته باشد. این برداشت صرفاً متکی بر تحلیل از تناقضات نبود، تجارب و اطلاعات مشخص ما درباره افراد و فعالیت‌ها و حتی روابطی که به تصویر کشیده شده بود، در این برداشت نقش داشت. پرسش‌های ما نیز برخاسته از همان تجارب و دانسته‌ها بود.

پاسخ نادر شکبیا به پرسش‌های ما درباره چگونگی سازمان‌یابی هسته‌ها و شبکه‌های کارگری موردنظر وی در شرایط تحت اختناق جمهوری اسلامی، روش فعالیت این هسته‌ها و محافل کارگری که بنا به تعریف سپس شعبات اتحادیه مستقل را بنیان گذاشته بودند، چگونگی شکل‌گیری آن‌ها و شیوه‌های سازمان‌یابی در محیط کار در سال‌های بین ۷۰-۱۳۶۵ در انطباق با درک و تجارب ما از فعالیت و سازمان‌دهی کارگری در بعد از دهه شصت و روش فعالیت محافل کارگری و حتی مباحث جاری میان آنان نبود. اطلاعات ما نیز درباره برخی افراد، مکان‌ها یا فعالیت‌های مورد اشاره نادر، به گونه دیگری بود. چرا که ما تا سال ۱۳۷۰ در داخل ایران مشغول این کار بودیم و می‌دانستیم راجع به چه چیزها و حتی راجع به چه کسانی و چه مکان‌هایی صحبت می‌کنیم. کاملاً روشن بود که داستان اتحادیه مستقل کارگران ایران نه تخیل است و نه بلوف سیاسی. اغراق سیاسی البته که در هر گفتمان سیاسیون به دلیل تسلط ایدئولوژی وجود دارد



و نکته اساساً این نیست. کاملاً واضح بود که مباحث و تصویرپردازی آن موقع نادر شکيبا، همانند تصویرپردازی امروز عباس فرد، از کاستی‌ها و سوراخ‌های غیرقابل چشم‌پوشی رنج می‌برد و آشکار بود که یک جای مهم این داستان که قرار است محافل مبارز کارگری داخل و یا حداقل چپ خارج کشور را ضمیمهٔ خود کند، لنگی اساسی داشت. این ضعف و کاستی اما بدان گونه که امروز عباس فرد در حال جبران آن است، نبود؛ یعنی موضوع، نه شایعه بود و نه تخیل یا بلوف یک فرد.

طنز ماجرا در این بود که ما در برخی از گزارشات نادر شکيبا (اکبر) تصویر کاریکاتوری از فعالیت خودمان را در شرح او می‌یافتیم. منظور فعالیت محافلی بود که تحت آن شرایط بسیار دشوار، به گونهٔ بسیار متفاوت از تصویرپردازی نادر پیش می‌رفت. محافلی که سبک کار و فرهنگ سیاسی خاصی به‌ویژه در زمینهٔ روش‌های مقابله با شگردهای امنیتی و پلیسی رژیم شکل داده بودند. این روند مربوط به دوره‌ای است که نادر شکيبا در زندان به سر می‌برد. حال او داستانی از همان شرایط اما در شکل و مضمونی بسیار متفاوت و غیرواقعی به تصویر می‌کشید. علاوه بر این برخی نکات دربارهٔ وضعیت افراد یا جمع‌های موردبحث در زندان و بعد در جامعه، حقیقت نداشت. بی‌آنکه نظر مشخصی دربارهٔ پیچیدگی‌های مسئلهٔ زندان و به مرخصی آمدن این افراد داشته باشیم، بی‌آنکه اینان بدانند ما از این امر و برخی امور در حواشی اینان آگاه بوده‌ایم، تصویری که از این شرایط نیز داده می‌شد هیچ همخوانی با واقعیت نداشت.

بخش دیگر مباحث جلسهٔ برگزارشده حول اتحادیهٔ مستقل کارگران ایران، معطوف به اتفاقات معینی و ضربات وارده بر سازمان پیکار و اشخاصی بود که به‌عنوان رفقای که با ما رابطهٔ نزدیکی داشتند و زیر ضرب قرار گرفته بودند. نادر

شکیبا شاید تنها فرد جان به دربرده از دل این شرایط و زندان بود که به باور ما می‌توانست اطلاعات روشنگرانهای دربارهٔ آن اتفاقات داشته باشد. چرا که وی یکی از بنیان‌گذاران گروه انقلابیون آزادی طبقه کارگر، از اعضای سابق شورای کارگران بیکار قزوین و سرانجام از کادرهای مرکزی سازمان پیکار و کاندید عضو مرکزیت این سازمان بود. طرح این نکات تنها و تنها برای روشن شدن ابعاد مسئله و تأمل خوانندگان این سطور حول اهمیت واقعه صورت می‌گیرد.

اما پرسش‌های ما دربارهٔ ضربات وارده بر سازمان پیکار، دربارهٔ حوادث مربوط به وضعیت برخی از اشخاص و فعالین سیاسی موردنظر، یک جلسه طولانی و چندروزه را از همان‌که بود بغرنج‌تر کرد. تشنج روحی ناشی از فشار وارده بر نادر شکیبا و نیاز فوری وی به پزشک، موجب ناتمام ماندن این نشست گشت. از سوی دیگر، بحث حول ضربات بر پیکار و وضعیت برخی از فعالین و کادرهای سازمان پیکار در زندان، آن‌هم بعد از زیر سؤال رفتن اتحادیهٔ مستقل کارگران، جو جلسه را بیش از پیش سنگین و متشنج ساخت. گفتنی است که سخن بر سر اتفاقاتی بود که در زندان برای اشخاصی چون «سپاسی آشتیانی» (عضو کمیتهٔ مرکزی پیکار که زیر شکنجه جان باخت و اکبر به بیان خودش لحظاتی قبل از جان باختن او از کنارش رد شده بود)، «مسعود جیگاره‌ای» (مرکزیت پیکار) و مونتاژ شدن مصاحبهٔ وی در تلویزیون جمهوری اسلامی، وقایع مربوط به اتفاقات در حاشیهٔ نوسان «حسین روحانی» (مرکزیت پیکار) و نقش «قاسم عابدینی» و توضیح وی دربارهٔ بازجویی عابدینی از نادر شکیبا (اکبر)، پرسش ما از اکبر حول «ناصر لک‌پور» و شایعهٔ تماس تعدادی از زندانیان با خانه کارگر که همان دوره در میان برخی محافل پیچیده بود، چگونگی شناسایی شدن محمدعلی صمدی (مهدی) از سابقهٔ گروه انقلابیون آزادی طبقه کارگر و عضو هیئت تحریریه نشریه

پیکار و پیکار تئوریک که بعد از شناسایی شدنش در زندان بلافاصله اعدام شد، نحوه دستگیری مرتضی قله‌دار که چند روز پیش از حرکت برای خروج کشور و به هنگام سرکشی به محل اختفای اسناد داخلی سازمان، دستگیر شده، همه و همه جزئی از موضوعات مباحث آن نشست بودند.

در میان این وقایع برخی اتفاقات همانند دستگیری و اعدام مرتضی قله‌دار و وضعیت مهدی (محمدعلی صمدی) که یکی از بنیان‌گذاران «جناح چپ» پیکار محسوب می‌گردید، به خاطر گذشته خاص سیاسی که این افراد داشتند برای ما مهم بودند. به دیده ما اینان پیشروان یک نقد بنیادی بر جنبش چپ ایران بودند که به طرز ناباورانه‌ای به خاک افتادند. به‌طور مثال مهدی (محمدعلی صمدی) تا سه ماه بعد از دستگیری خود، توانسته بود در زندان موقعیت تشکیلاتی خویش در سازمان پیکار را از بازجویان پنهان نگاه دارد و بازجویان پذیرفته بودند که او هوادار ساده‌ای بوده که کار نگارش و ترجمه را دوست دارد؛ اما بعد از شناسایی وی توسط اعضای تواب پیکار بلافاصله اعدام شد. مرتضی قله‌دار از اعضای سازمان پیکار و از مسئولین تشکیلات جنوب از عناصر اصلی گروه انقلابیون بود. وی جزو محافلی بود که بعد از جدایی از جناح چپ پیکار در حال تحریر نظراتی بود که از سال‌ها پیش همراه مهدی روی آن کار کرده بودند. او از اولین کسانی بود که همراه با تعدادی دیگر، اعلام کرده بود که کل جنبش به اصطلاح کمونیستی ایران بورژوایی بوده و برای گام بعدی باید از مبارزه کارگری و فهم مجدد مارکس و تاریخ جنبش کارگری آغاز کرد. مرتضی چند روز پیش از مهاجرت به هنگامی که برای تخلیه اسناد و نوشته‌های درونی به محل اختفای آن‌ها رفت، دستگیر شده و اعدام شد.

طرح این جزئیات که شاید حتی برای بسیاری از فعالین سابق سازمان پیکار اولین بار صورت می‌گیرد، تنها بدین دلیل است تا خواننده این سطور با ابعاد مسئله به‌طور کلی و موضوعات جلسه مورد بحث آشنا گردد. چرا که هم مسئله اعلام موجودیت اتحادیه مستقل کارگران ایران در بیست و سه سال پیش و هم برگشت عباس فرد به آن واقعه از مجرای سرقت سیاسی و نعل وارونه زدن، جزء کوچکی از یک تاریخ است که باید روزی بیان گردد. بعد از این توضیحات حاشیه‌ای درباره مسائل و موضوعات جلسه مربوط به اتحادیه مستقل کارگران ایران و نگرش نقد ما جهت افشای آن در سال ۱۳۷۷، حال جا دارد تا روی اتفاقات پیرامون آن تأمل کنیم.

به هر صورت، پیش از متشنج شدن و اتمام جلسه، ما به‌طور صریح بیان کردیم که مسئله اتحادیه مستقل کارگران با مشخصاتی که برای ما به تصویر کشیده شده زیر سؤال است و پیشنهاد ما این بود تا از طرح علنی فعالیت چنین اتحادیه‌ای در داخل ایران جهت ادامه بحث خودداری شود، در غیر این صورت ما ناگزیر هستیم تا به‌طور علنی برداشت خود را در مقابل تصویری که بیان می‌گردد قرار دهیم. بعد از مدت کوتاهی، یعنی تابستان ۱۳۷۷، اتحادیه مستقل کارگران ایران اعلام موجودیت کرد و با حمایت احتیاط‌آمیز گروه‌های دیگر روبرو شد. البته تروتسکیست‌ها بنا به روال این گروه، با تمام قوا به سودجویی سیاسی از فرصت پیش‌آمده پرداختند. در چنین شرایطی بود که مقاله «اتحادیه مستقل کارگران به روایت چپ» انتشار یافت و باز هم این چنین بود که این انتقاد به جدل با تروتسکیست‌ها کشیده شد. از همین رو کلیت مقاله و تحلیل افشاگرانه از موجودیت و فعالیت اتحادیه مستقل کارگران ایران و بخش بعدی آن، «حقیقت در پیشخوان تروتسکیست‌ها»، که ادامه بحث جدلی ما با تروتسکیست‌ها است

نیز در این سند تجدید چاپ می‌شود.

کارناوال سیاسی نادر شکبیا و دوستانش همراه با پروژه اینان، یعنی اتحادیه مستقل کارگران ایران پس از انتشار این مقاله، **حداقل با آن نام و نشان سابق**، کنار گذاشته شد؛ اما نه نادر شکبیا حرف آخر خود را زده و نه ما و نه تعداد دیگری که درگیر این پروژه بوده‌اند. اینکه چرا این مسئله بعد از بیست سال موضوع کنکاش و اطلاع‌رسانی عباس فرد شده، پرسشی است که آینده بدان پاسخ خواهد داد. به باور ما طرح مجدد این مسئله و اهمیت یافتن وقایع مربوط به مقاله‌ای که سد پیشروی آن پروژه گشت، بی‌ارتباط با وقایع اخیر جنبش کارگری ایران در بعد از سال ۱۳۹۵ نیست. اوج‌گیری جنبش کارگری و به‌ویژه مبارزات کارگران هفت‌تپه و فولاد اهواز و ابراز وجود طبقاتی این جنبش از یکسو و به‌کارگیری شیوه‌های موازی‌کاری امنیتی توسط رژیم اسلامی برای سرکوب و بیراهه راندن جنبش کارگری از سوی دیگر، به طرح مجدد مسائل مربوط به اتحادیه مستقل کارگران ایران در برخی محافل کارگری و نقش دستگاه امنیتی رژیم و ابزارهایش در آن، دامن زده است. حال بعد از این توضیح نسبتاً طولانی حول وقایع پشت پرده مربوط به مقاله اتحادیه مستقل کارگران ایران به روایت چپ در سال ۱۹۹۹، به مضمون نوشتار عباس فرد با ادعای افشاگری ایشان در سال ۲۰۱۸ اشاره‌ای داشته باشیم.

مضمون نقد و مقاله‌ای که عباس فرد آن را به نام خود در سال ۱۳۹۶ منتشر کرده، متکی بر این گفته او است که گویا وی به اصل مقاله خود که به ادعای او در سال ۱۳۷۷ منتشر شده دسترسی ندارد. حال، ما که به راستی‌آزمایی توضیحات و اطلاع‌رسانی عباس فرد راجع به وقایع مرتبط به افشاگری او پرداخته‌ایم، جا دارد تا به اطلاع وی برسانیم که ما به نسخه اصلی مقاله موردنظر وی دسترسی

داریم و آن را در اینجا منتشر می‌سازیم. پیش از این کار اما بگذارید تا مقایسه کوتاهی داشته باشیم میان بخشی از آنچه ما در نسخه اصلی این مقاله نگاشته‌ایم با پاراگراف مشابهی که عباس فرد در نوشته‌اش بیان کرده است.

### بخشی از مقاله ما که در سال ۱۳۷۷ منتشر شد، چنین آغاز می‌شود:

به‌رغم فعالیت‌هایی که حول این واقعه سازمان داده‌شده، تاکنون هیچ‌گونه سندی که بیانگر چگونگی شکل‌گیری «اتحادیه مستقل...»، اهداف و خطمشی آن و شیوه سازمان‌گری اتحادیه‌ای آن در ایران باشد منتشر نشده است. «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نیز تاکنون جز پنج اطلاعیه درباره برخی اعتراضات کارگری و یک نامه به رئیس‌جمهور، هیچ سندی درباره خطمشی و اهداف خود منتشر نکرده است. بدین ترتیب سؤال نخست این است که نیروی محرکه تشکیل این اتحادیه چه بوده است؟ کدام نهادهای نطفه‌ای، کدام حرکت‌های جمعی رشد‌یابنده، پایه‌های این اتحادیه کارگری را بنیاد نهاده است؟ برای پاسخ به سؤالات فوق می‌بایست به سراغ معدود اطلاعیه‌های این اتحادیه برویم تا ببینیم که «اتحادیه مستقل کارگران ایران» پیدایش خود را چگونه شرح می‌دهد.

ایجاد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به سال ۶۷ برمی‌گردد. آن زمان بعد از رهایی رهبر کنونی «اتحادیه» از زندان و تماس با محافل کارگری در سطوح مختلف نطفه‌های اتحادیه بسته شد؛ اما اعلام موجودیت صورت نگرفت. کار روی «اتحادیه» و ضرورت آن در بین کارگران از طرف فعالین «اتحادیه» به شکل خستگی‌ناپذیر، پیگیر و شبانه‌روزی و کاملاً مخفی ادامه پیدا کرد، تا ۱۱ اردیبهشت ۷۶ که ضرورت اعلام موجودیت در عمل احساس شد. قبل از اعلام موجودیت، فعالین «اتحادیه» در نشست‌های مختلف، رهبری و دیگر نهادهای «اتحادیه» را انتخاب و تعیین کردند و بر مبنای ویژگی‌های جامعه خطمشی «اتحادیه» تعیین گشت و روز ۱۱ اردیبهشت ۷۶ «اتحادیه مستقل کارگران ایران» رسماً اعلام موجودیت نمود. (۳)

همان‌طور که از نقل‌قول بالا برمی‌آید، محرک شکل‌گیری اتحادیه مستقل کارگران ایران تحولات درون جنبش‌های اعتصابی و اعتراضات کارگران نبوده است. محرک اصلی شکل‌گیری این اتحادیه در روایت بالا یک فرد «رهبر» است. این «رهبر» از زندان آزاد می‌شود، از طریق تماس با محافل کارگری آنان را برای ایجاد یک اتحادیه کارگری قانع می‌سازد. آنگاه این محافل تحت رهبری، طی فعالیت‌های «مخفی شبانه‌روزی»، که گویا ۹ سال به طول انجامیده، موفق می‌گردند تا طبقه کارگر ایران، یا

حداقل بخش قابل توجهی از کارگران کارخانجات و صنایع را متقاعد سازند تا همراه با محافل فوق و تحت «رهبری» ایشان اتحادیه مستقل خودشان را به طور مخفیانه سازمان دهند.

روایت شگفت‌انگیزی است. قطعاً هر کارگری با مشاهده کسانی که چنین داستان گانگستری را پذیرفته‌اند، در برخورداری آن‌ها از عقل سلیم شک خواهد کرد. این روایت از پیدایش «اتحادیه مستقل» با جنبش کارخانه به‌طور کلی بیگانه است. اوضاع جنبش کارگری دو دهه اخیر و توازن قوای موجود جایی در این روایت ندارد. این روایت مملو از روح فردگرایی و قهرمان‌پرستی است.

رهبران «صالح» دستگاه سیاسی جامعه با چتری آذین‌شده از پول و تبلیغات از آسمان به زمین می‌آیند. رهبران اتحادیه‌ها بر شانه‌های خسته همکاران خود پا می‌نهند تا از پله‌های هیرارشی قدرت صعود کنند. ولی رهبر اتحادیه مورد ادعای چپ نه این است و نه آن.

حال نگاهی کوتاه به بخش آغاز نوشتاری می‌کنیم که آقای عباس فرد برای اثبات هویت سیاسی خودش به‌عنوان فردی که دست به افشاگری یک بلوف سیاسی زده می‌کنیم:

#### نگاهی به منطق مفهومی «اتحادیه مستقل کارگران ایران»

ادعا می‌شود که «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۷۶ در داخل کشور با انتشار اطلاعیه «صدای‌مان را رساتر می‌کنیم» اعلام موجودیت کرده است. در این اطلاعیه چنین آمده:

ایجاد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به سال ۶۷ برمی‌گردد. آن زمانی بعد از رهایی رهبر کنونی «اتحادیه» از زندان و تماس با محافل کارگری نطفه‌های اتحادیه بسته شد. اما اعلام موجودیت صورت نگرفت. کار روی «اتحادیه» و ضرورت آن در بین کارگران از طرف «اتحادیه» به شکل خستگی‌ناپذیر، پی‌گیر و شبانه‌روزی و کاملاً مخفی ادامه پیدا کرد تا ۱۱ اردیبهشت ۷۶ که ضرورت اعلام موجودیت در عمل احساس شد. قبل از اعلام موجودیت، فعالین «اتحادیه» در نشست‌های مختلف، رهبری و دیگر نهادهای «اتحادیه» را انتخاب و تعیین کردند و بر مبنای ویژگی‌های جامعه خط و مشی «اتحادیه» تعیین گشت. و روز ۱۱ اردیبهشت ۷۶ «اتحادیه مستقل کارگران ایران» رسماً اعلام موجودیت نمود. بدون شک ۱۱ اردیبهشت، مصادف با اول ماه مه روز جهانی کارگر سال ۷۶ نقطه عطفی در مبارزات کارگران

ایران خواهد بود.

پس «اتحادیه ...» در سال ۶۷ «بعد از رهائی رهبر کنونی‌اش از زندان» تأسیس خود را شروع کرد. از این عبارت چنین مستفاد می‌شود که: اولاً در رأس رهبری «اتحادیه...» یک شخص معین قرار دارد؛ ثانیاً این شخص طی ۹ سال فعالیت کاملاً مخفی به‌طور ثابت در رهبری بوده، وگرنه «اتحادیه ...»، بدون رهبر کنونی‌اش، می‌بایست نطفه‌های خود را می‌پست و رهبران تازه‌ای نیز تولید می‌کرد. ثانیاً نشست‌های مختلف «اتحادیه ...» قبل از اعلام موجودیت به تنها موضوعی که نپرداخته، انتخاب رهبری است؛ چراکه اتحادیه یک رهبر دارد که در تمام طول ۹ سال فعالیت مخفی در مقام خود ابقا شده است. بدین ترتیب، اتحادیه طی ۹ سال فعالیت‌اش هنوز نتوانسته شخصی دیگری را به‌منظور تصدی پست رهبری تربیت کند؛ پس نشست‌های اتحادیه جهت انتخاب «رهبر» (نه رهبری) فورمالیته بوده است.

برگرفته‌شده از نوشتار «اتحادیه مستقل کارگران ایران» از تخیل تا شایعه»، نوشته عباس فرد، ۱۳۹۶

از سرقت مضامین و حتی شکل گفتاربندی نوشته می‌گذریم؛ اما پیام مثلاً نقد عباس فرد این است که اولاً این اتحادیه، تخیل و بلوف فردی است. دوما و در نتیجه، آقای عباس فرد در مقام افشاگر یک بلوف در جنبش کارگری، عملاً در جایگاه امانت‌داری از اصالت حرکت کارگری و تشکلیابی کارگران قرار می‌گیرد. همین پیام است که ما آن را فعالیت ضداطلاعاتی یا موازی‌کاری امنیتی نام نهاده‌ایم. بی‌آنکه راجع به هویت شخصی یا سیاسی ناقل این فعالیت اطلاع دقیق و یا نظری داشته باشیم، روش را بدان گونه نام می‌گذاریم و جهت پرهیز از متمرکزشدن مباحث روی این فرد از پرداختن به این نوشتار دوری می‌جوییم. همان‌گونه که ما یا دیگر محافل جدی جنبش کارگری هیچ‌گاه قلمبه‌سلمبه گویی‌های مثلاً فلسفی اما در اصل پریشان این فرد را جدی نگرفته است؛ اما خصلت مشترک و عمومی این‌گونه نوشته‌ها، چه آنجا که سخن از یک اتفاق تاریخی و عملی همانند ظهور اتحادیه مستقل کارگران ایران می‌باشد و چه آنجا



که این شخص ژست فردی آشنا به مسائل نظری گرفته با قلمبه‌سلمبه نویسی، پریشان‌گویی می‌کند، محصول اقداماتش جز خاک پاشیدن بر چشم کارگران و گیج‌سازی گروه‌های سیاسی نیست. عباس فرد در این مسیر، یعنی خاک پاشیدن بر چشم دیگران و تلاش برای گیج‌سازی گروه‌های سیاسی به‌طور سیستماتیک، هیچ حدودمرزی نداشته و هیچ حرمتی به حقیقت و امانت‌داری قائل نیست.

محمد کشاورز

۲۳ نوامبر ۲۰۲۱



## توضیح

ایران در آستانه ورشکستگی کامل اقتصادی قرار دارد. دولت خاتمی با وقوف به این امر، برنامه «توسعه سیاسی» را در سرلوحه کار خود قرار داده است. هدف اصلی این برنامه از میان برداشتن موانع موجود در مقابل سرمایه‌گذاری‌های جدید بورژوازی بین‌المللی در ایران است. خصلت باندی و فقه‌پرهیزی جمهوری اسلامی - یکی از عوامل تشدید بحران حکومتی - قرار است تا به واسطه اصلاحات سیاسی به جناح‌بندی حزبی تحول یابد. تحقق برنامه «توسعه سیاسی» و مرتفع شدن کامل موانع موجود در مقابل آن منوط به تصرف مراکز قدرت و مهار جنبش اعتراضی کارگری است که با گذشت بیش از یک سال‌ونیم از انتخابات مجدداً در حال اوج‌گیری است. بدین ترتیب بورژوازی نیاز حیاتی دیگری را در پیش روی خواهد یافت، نیاز به یک بازار کار نسبتاً با ثبات. برای تحقق این امر سوق دادن اعتصابات و مطالبات کارگری به مجرای قانونی و ایجاد تشکلهای صنفی (تشکلهای اتحادیه‌ای) در چهارچوب قانون کار بخشی از استراتژی بورژوازی خواهد بود. ایجاد «حزب کارگری» به وسیله خانه کارگر گامی است در این راستا. در سوی دیگر شاهد احزاب و گروه‌های چپ هستیم که ناگزیرند تا به حکم ماهیت

برنامه‌ها و اهداف خود در نقش عصای دست بورژوازی و برنامه اصلاحاتی آن ظاهر شوند. اگر جریان‌اتی چون سلطنت‌طلبان، جمهوری‌خواهان، شورای ملی مقاومت و سوسیال‌دمکرات‌های نوپا، سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری را مخاطب قرار می‌دهند جناح چپ همواره کوشیده است تا با اهمیت دادن به نقش کارگران، نهادهای کارگری سرمایه یعنی «سازمان جهانی کار» و اتحادیه‌های کارگری را مخاطب خویش قرار دهد. از همین رو است که امروز شاهد حداثی‌های فعالیت‌های این طیف تحت عنوان «حمایت از جنبش کارگری» هستیم. این گونه فعالیت‌های حمایتی چپ در شرایط فعلی عملاً به یک هم‌سویی آشکار با بورژوازی بین‌المللی برای تجدید سازمان‌دهی نهادهای سیاسی، اداری و صنفی حکومت اسلامی تبدیل شده است. این فعالیت‌های به اصطلاح حمایتی در دوره اخیر با واقعه خیره‌کننده‌ای توأم بوده است؛ یعنی سر برآوردن ناگهانی اتحادیه مستقل کارگران ایران از نشریات چپ. نوشته حاضر بحثی است پیرامون این واقعه و درس‌های آن.

این نوشته در سه بخش تدوین گشته است. بخش اول به شکل و ماهیت «اتحادیه» اختصاص دارد که در آن چگونگی پیدایش اتحادیه، شعارها و سیاست آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در قسمت دوم به نقش و جایگاه جناح چپ و به‌ویژه تروتسکیست‌ها در ارتباط با اتحادیه مستقل کارگران ایران و جوهر حقیقی فعالیت‌هایی که اینان تحت عنوان حمایت از جنبش کارگری پیش می‌برند، می‌پردازیم.

در بخش سوم، خطوط عمومی سیاست کمونیستی در قبال اتحادیه‌ها طرح می‌شود. این بخش گرچه معطوف به تجارب تاریخی جنبش اتحادیه‌ای است،

اما یک بررسی تاریخی نیست. چنین بررسی‌ای در شماره‌های آتی نشریه به عمل خواهد آمد. در اینجا تنها به عام‌ترین خطوط نظری حول تجارب تاریخی جنبش اتحادیه‌ای در ایران اکتفا می‌شود.



### پیدایش و عملکرد «اتحادیه مستقل کارگران ایران»

حضور رعدآسای اتحادیه مستقل کارگران ایران در صفوف جناح چپ را باید از حوادث نادر «فعالیت‌های کارگری» در خارج از کشور به شمار آورد. در فروردین‌ماه سال جاری نشریه تروتسکیستی «کارگر سوسیالیست» شماره ۵۱، اقدام به انتشار اطلاعیه‌هایی به امضای اتحادیه مستقل کارگران ایران نمود. بنا به نوشته این نشریه اطلاعیه‌های مزبور توسط «کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران در خارج کشور» تکثیرشده بودند. هم‌زمان با آن، «کمیته همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری در بریتانیا» ایجاد گردید. فعالیت‌های این کمیته به‌منظور جلب حمایت احزاب و گروه‌های تروتسکیستی از اتحادیه مستقل کارگران ایران کماکان تداوم دارد.

به دنبال این واقعه، برخی دیگر از احزاب و گروه‌های چپ مبادرت به درج اعلامیه‌های اتحادیه مستقل کارگران ایران در نشریات خود نمودند، سپس نیز بنا به روال رایج در سبک کار چپ، کمیته‌ها و شبکه‌های همبستگی و حمایتی حضور خود را در صحنه اعلام کردند. در پی «کانون همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران» و «کمیته همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری» (بریتانیا)،

«شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران» نیز موجودیت خود را از طریق نشریات سازمان‌های مختلف چپ اعلام کرد.<sup>۱</sup>

نشریه تروتسکیستی «کارگر سوسیالیست» ضمن ابراز خشنودی از تشکیل «شبکه همبستگی...» طی پیامی به فعالین این شبکه نوشت که:

... همانطور که اطلاع دارید اول ماه مه امسال مصادف است با آغاز حرکت‌های نوینی در جنبش کارگری ایران. تناقض‌ها و تضادهای درونی هیئت حاکم نه تنها پایه‌های رژیم را سست کرده که ابعاد جدیدی به مبارزات کارگران داده است ... اقدام شما با تحولات اخیر ایران همسویی داشته و قابل تقدیر است. ما نیز به سهم خود، در بریتانیا کمیته‌ای در همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری ایران تشکیل داده و بطور اخص طی ماه گذشته فعالیت‌هایی در دفاع از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» آغاز کرده‌ایم. امیدواریم که در آتی بتوانیم فعالیت‌های خود را با شما رفقا در دفاع از جنبش کارگری و تشکلهای مستقل کارگری هماهنگ کنیم.<sup>۲</sup>

به‌رغم فعالیت‌هایی که حول این واقعه سازمان داده‌شده، تاکنون هیچ‌گونه سندی که بیانگر چگونگی شکل‌گیری «اتحادیه مستقل...»، اهداف و خط‌مشی آن و شیوه سازمان‌گری اتحادیه‌ای آن در ایران باشد منتشر نشده است. اتحادیه مستقل کارگران ایران نیز تاکنون جز پنج اطلاعیه درباره برخی اعتراضات کارگری و یک نامه به رئیس‌جمهور، هیچ سندی درباره خط‌مشی و اهداف خود منتشر نکرده است. بدین ترتیب سؤال نخست این است که نیروی محرکه تشکیل این اتحادیه چه بوده است؟ کدام نهادهای نطفه‌ای، کدام حرکت‌های جمعی رشد یابنده، پایه‌های این اتحادیه کارگری را بنیاد نهاده است؟ برای پاسخ به سؤالات فوق

---

۱ از آنجائی که اغلب سازمان‌های موجود در جناح چپ اپوزیسیون اطلاعیه مربوط به اعلام موجودیت «شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران» را در نشریات خود درج کرده‌اند، ما نیازی به ذکر نام یک‌یک آن‌ها ندیدیم.

۲ «پیام به شبکه همبستگی با جنبش کارگری ایران»، کارگر سوسیالیست ۵۳



می‌بایست به سراغ معدود اطلاعیه‌های این اتحادیه برویم تا ببینیم که اتحادیه مستقل کارگران ایران پیدایش خود را چگونه شرح می‌دهد:

ایجاد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به سال ۶۷ برمیگردد. آن زمان بعد از رهایی رهبر کنونی «اتحادیه» از زندان و تماس با محافل کارگری در سطوح مختلف نطفه‌های اتحادیه بسته شد. اما اعلام موجودیت صورت نگرفت. کار روی «اتحادیه» و ضرورت آن در بین کارگران از طرف فعالین «اتحادیه» به شکل خستگی‌ناپذیر، پیگیر و شبانه‌روزی و کاملاً مخفی ادامه پیدا کرد، تا ۱۱ اردیبهشت ۷۶ که ضرورت اعلام موجودیت در عمل احساس شد. قبل از اعلام موجودیت، فعالین «اتحادیه» در نشست‌های مختلف، رهبری و دیگر نهادهای «اتحادیه» را انتخاب و تعیین کردند و بر مبنای ویژگی‌های جامعه خطومشی «اتحادیه» تعیین گشت و روز ۱۱ اردیبهشت ۷۶ «اتحادیه مستقل کارگران ایران» رسماً اعلام موجودیت نمود.<sup>۳</sup>

همان‌طور که از نقل قول بالا برمی‌آید، محرک شکل‌گیری اتحادیه مستقل کارگران ایران تحولات درون جنبش‌های اعتصابی و اعتراضات کارگران نبوده است. محرک اصلی شکل‌گیری این اتحادیه در روایت بالا یک فرد «رهبر» است. این «رهبر» از زندان آزاد می‌شود، از طریق تماس با محافل کارگری آنان را برای ایجاد یک اتحادیه کارگری قانع می‌سازد. آنگاه این محافل تحت رهبری، طی فعالیت‌های «مخفی شبانه‌روزی»، که گویا ۹ سال به طول انجامیده، موفق می‌گردند تا طبقه کارگر ایران، یا حداقل بخش قابل‌توجهی از کارگران کارخانجات و صنایع را متقاعد سازند تا همراه با محافل فوق و تحت «رهبری» ایشان اتحادیه مستقل خودشان را به‌طور مخفیانه سازمان دهند.

روایت شگفت‌انگیزی است. قطعاً هر کارگری با مشاهده کسانی که چنین داستان گانگستری را پذیرفته‌اند، در برخورداری آن‌ها از عقل سلیم شک خواهد کرد. این

۳ «صدایمان را رساتر می‌کنیم»، کارگر سوسیالیست ۵۱

روایت از پیدایش «اتحادیه مستقل» با جنبش کارخانه به‌طور کلی بیگانه است. اوضاع جنبش کارگری دو دهه اخیر و توازن قوای موجود جایی در این روایت ندارد. این روایت مملو از روح فردگرایی و قهرمان‌پرستی است.

رهبران «صالح» دستگاه سیاسی جامعه با چتری آذین‌شده از پول و تبلیغات از آسمان به زمین می‌آیند. رهبران اتحادیه‌ها بر شانه‌های خسته همکاران خود پا می‌نهند تا از پله‌های هیرارشی قدرت صعود کنند. ولی رهبر اتحادیه مورد ادعای چپ نه این است و نه آن.

او از درون غباری سبز و سفید ظهور می‌کند. بسان قهرمانان جنگ‌های دهقانی، پنهان در زره، به محافل مرید خود می‌پیوندد. آنگاه در نقش ناجی طبقه کارگر، مخفیانه هزاران کارگر را به راه رستگاری می‌کشد.

در این روایت، نگرش تحقیرآمیزی به آگاهی و جمع‌گرایی کارگران نهفته است. کارگرانی که هنوز هم اجازه نداده‌اند تا شوراهای اسلامی در بسیاری از صنایع تشکیل یا تثبیت شوند و نمایندگان خود را بارها به رژیم تحمیل کرده‌اند، در این روایت چونان مردم مفلوکی تصویر شده‌اند که گویا در انتظار یک ناجی برای گشایش سحرآمیز کارشان به سر می‌برده‌اند. شاید از همین روست که بیانیه‌های ملامال از احساسات سوزان درباره «گرسنگی شب عید» کارگران به امضای مشترک «اتحادیه» و «نماینده‌اش» صادر می‌گردد. با این توصیف در صحت داده‌های «اتحادیه مستقل» راجع به پیدایش خود جای تردید بسیاری وجود دارد.

بنابراین چگونه باید پیدایش و فعالیت چنین اتحادیه‌ای را باور داشت؟ آیا ممکن است که جمع کوچکی از فعالین سیاسی هدف خود را ایجاد اتحادیه مستقل

کارگری قرار داده باشند. در این صورت می‌توان تنها از عدم بلوغ سیاسی این عده در به‌کارگیری سبک کار بورژوازی چپ چشم پوشید و به مضمون حرکتشان پرداخت؛ اما در چنین حالتی نیز شایسته‌تر آن بود که این جمع می‌کوشید تا به‌جای وسیله قرار دادن فقر و گرسنگی کارگران، استدلال‌ات سیاسی خود مبنی بر ضرورت ایجاد «اتحادیه» ارائه می‌کرد و از نظرات خود دفاع می‌نمود؛ اما مسئله گویا این‌گونه هم نیست. «اتحادیه مستقل» اساساً تصویر دیگری از خود ارائه می‌دهد. تصویری که صریحاً چنین ایده‌ای را تکذیب می‌کند:

... بدنبال اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» بلافاصله شهرهای تهران، تبریز، قزوین، اراک از طرق مختلف زیر پوشش وسیع تبلیغاتی اتحادیه قرار گرفت، و سپس در اعلامیه‌های بعدی از رژیم خواسته شد که اتحادیه را برسمیت بشناسد.<sup>۴</sup>

نگاهی به اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل...» نشان می‌دهد که قدرت و «پوشش وسیع تبلیغاتی» این اتحادیه به چهار شهر بزرگ یادشده در بالا محدود نمی‌گردد. اطلاعیه «کشتار در دریا، سرکوب در بندر»<sup>۵</sup> اخبار دقیق حادثه قربانی شدن ماهیگیران، اعتراضات آنان و بالاخره خواسته‌های کارگران شیلات جنوب و شمال را نیز در بر دارد. اعلامیه «اعتصاب کارگران ریخته‌گری یزد مصمم به پیش می‌رود» به‌گونه‌ای است که حضور اتحادیه در این کارخانه را علنی می‌کند.<sup>۶</sup>

بدین‌سان «اتحادیه...» نه‌تنها درباره دامنۀ حضور در شهرهای اصلی و بزرگ در شمال و جنوب جای شکی باقی نمی‌گذارد، بلکه علیرغم فعالیت مخفی تا سر حد اعلام حضور در کارخانه‌های مشخص نیز پیش می‌رود. نامه اتحادیه به

۴ همان‌جا

۵ «کشتار در دریا، سرکوب در بندر»، کارگر سوسیالیست ۵۱

۶ «اعتصاب کارگران ریخته‌گری یزد مصمم پیش می‌رود»، کارگر سوسیالیست شماره ۵۳

رئیس‌جمهور، با امضای نماینده، هرگونه شک و شبهه‌ای را راجع به ابعاد گسترده فعالیت و سراسری بودن اتحادیه مستقل کارگران ایران برطرف می‌سازد و بر پایگاه وسیع و قابل توجه آن در میان کارگران و خانواده‌هایشان تأکید می‌نماید:

... اتحادیه مستقل کارگران ایران از زمان اعلام موجودیت خود (که کمتر کسی است که اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» را نشنیده باشد) تاکنون برای موجودیت علنی و خواست‌های برحق خود علاوه بر اطلاعیه‌های مختلف ۳۶ مورد اعتراضات کارگری را در نقاط مختلف کشور و در اشکال مختلف راهپیمایی، اعتصاب، جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید، کم‌کاری و تحصن را سازمان داده است و در این رابطه تا آنجا که اتحادیه مطلع است حدود ۹۴۰ نفر از کارگران دلیران در نقاط مختلف کشور دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند که حدود ۴۳۰ نفر پس از چندین روز بازداشت و بازجویی آزاد گشته و بقیه هنوز در زندانند که از سرنوشت ۱۸۰ نفر از زندانیان کارگر هیچ اطلاعی نداریم، چرا که به خانواده‌های آنان چه در تهران و چه شهرستان‌ها، تاکنون ملاقات داده نشده و خانواده‌ها را با جوابی مبهم سر می‌دهند. اعتراضات چندماهه اخیر ما بخاطر برسمیت شناخته شدن تشکل مستقل ما از طرف دولت شما و اضافه دستمزد و ایجاد ایمنی در محیط کار و خواست‌های مشخص هر واحد تولیدی صورت گرفته است.<sup>۷</sup>

سطور نقل‌شده بالا از نامه نماینده اتحادیه مستقل به ریاست‌جمهوری حاکی از آن است که «اتحادیه» در جریان دقیق و کامل سرنوشت ۹۴۰ نفر از کارگران که مورد ضرب و شتم قرار گرفته یا دستگیر شده بودند، کسانی که از زندان آزاد شده‌اند و بالاخره در جریان دقیق اقدامات خانواده‌های ۱۸۰ نفر از مفقودشدگان می‌باشد. جان کلام اینکه ما خود را در مقابل یک اتحادیه قوی کارگری با پایگاه وسیع توده‌ای یافته‌ایم. به جرئت می‌توان اذعان داشت که چنین به نظر می‌رسد که این اتحادیه، حتی از خانه کارگر جمهوری اسلامی نیز پر قدرت‌تر است. تفاوتشان در

۷ «نامه سرگشاده» اتحادیه مستقل کارگران ایران " به ریاست‌جمهوری"، علی اعتمادی، کارگر سوسیالیست شماره ۵۱

این است که خانه کارگر تجلی حاکمیت طبقه مسلط است و ارگان‌های صنفی-پلیسی کارخانه را رهبری می‌کند؛ اما اتحادیه مستقل کارگران ایران آحاد وسیع کارگران را متشکل نموده و اعتراضات آن‌ها را هدایت می‌کند.

### اخبار و اشکال اعتراضات کارگری به روایت اتحادیه مستقل

یک اعتصاب یا راهپیمایی در محیط کارخانه به یک باره به وقوع نمی‌پیوندد. یک خواست یا واقعه مشخصی موجب نارضایتی و اقدامات معینی می‌گردد. دایره این اقدامات به تدریج به صورت مشورت‌ها و تجمعات پراکنده در محیط کار گسترش می‌یابد. خواست مشخص مبدل به خواست اصلی‌تر یا عمومی‌تر شده و نهایتاً در تجمع و اعتصاب یا راهپیمایی کارگران تجلی می‌یابد. اخبار مطبوعات بورژوازی یا اساساً اعتراضات کارگری را منعکس نمی‌کنند و یا آنجا هم که منافی در انتشار اعتراض دارند با توسل به شگردها و شیوه‌های مخصوص به خود طوری آن را منعکس می‌کنند که دیگر آحاد طبقه قادر به استفاده از تجربیات و دستاوردهای مبارزات هم طبقه‌ای‌های خود نگردند. انتشار اخبار مربوط به اعتراضات کارگری (اسفند ۷۶ و بهار ۷۷) در مطبوعات رسمی ایران نیز از این قاعده عمومی مستثنا نبودند. خانه کارگر به اشکال مختلف کوشید تا از این اعتراضات به مثابه اهرمی جهت تصرف مواضع از دست رفته خود سود جوید.<sup>۸</sup>

---

۸ کوشش خانه کارگر در این دوره متکی بر استراتژی تقویت جناح خاتمی، و ممانعت از حذف شدن ارگان‌های خانه کارگر از هیئت‌های قدرت بوده است. در صناعی که به دلیل بازگشت مالکان سابق (مانند ایروانی در کفش ملی) شوراها تضعیف شده‌اند، خانه کارگر کوشید تا از اعتراضات کارگری به مثابه اهرمی برای عقب راندن مدیریت جدید سود جوید. شعار فریبنده خواست کارگران برای مدیریت کارخانه ریشه در این واقعیت داشت. از سوی دیگر خانه کارگر تلاش کرد تا جدال سابق بخش دولتی و خصوصی را به مرکز اعتراضات کارگری بکشد. این امر موجب تقابل ارگان کارگری ولی فقیه (جامعه اسلامی کارگران) و خانه کارگر شد.

بنابراین انتظار طبیعی هر ناظری، از مدعیان «اتحادیه مستقل» (صرف نظر از ماهیت سیاسی آن) این است که آن‌ها دست کم گوشه‌ای از وقایع و تحولات مربوط به اعتراضات کارگران را به‌طوری که تصویر عینی از واقعه به دست دهد منعکس سازند. نگاهی به اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل» نشان می‌دهد که مسئله کاملاً برعکس است. اطلاعیه‌های مزبور دارای مضامینی آشفته هستند. اخبار آغشته به شعارپردازی‌های هیجان‌آمیز درباره «گرسنگی و فلاکت شب عید کارگران» عکس برگردان شتاب‌زده خبرهای مطبوعات بورژوازی است؛ و بدتر از همه آنجا که انگشت روی اشکال اعتراضات کارگری نهاده می‌شود، بیگانگی صادرکنندگان این بیانیه‌ها از مبارزات کارگری در شرایط امروز برملا می‌گردد. برای درک بهتر نکات یادشده مراجعه به نمونه‌های مشخص ضروری است.

در اطلاعیه «به کارگران پرسیان» بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای به ریشه‌های اعتراض، مراحل آن و غیره، با اشاره شعارگونه به خواسته‌های کارگران، چنین می‌خوانیم:

... ما کارگران خون می‌دهیم، کشته می‌دهیم، اما خودسوزی نمی‌کنیم. ما کارگران درست است که غارت می‌شویم، ولی خانواده گسترده و باقدردانی هستیم - گستره خانواده کارگری ما، تا آنسوی کره خاکی ادامه می‌یابد. از مبارزات و خواسته‌های برحق شما حمایت کارگری باشکوهی صورت خواهد گرفت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اعلام می‌دارد که اگر مدیریت کارخانه و صنایع نظامی که این واحد تولیدی، تحت پوشش این سازمان است تا ۲۵ اسفند ۷۶ (مهلت داده‌شده از طرف کارگران پرسیان برای تحقق خواسته‌هایشان) خواست کارگران پرسیان را تحقق نبخشد، با تمام قوا از طریق اعتراضات کارگری به حمایت از کارگران شریف پرسیان خواهد برخاست.<sup>۹</sup>

اطلاعیه بالا به امضای نماینده «اتحادیه» با تاریخ ۲۰ / ۱۲ / ۷۶ صادر شده است. روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۲۱ / ۱۲ / ۷۶ این خبر را درج نمود. بنا بر این

۹ «به کارگران پرسیان»، اتحادیه مستقل کارگران ایران، کارگر سوسیالیست ۵۱

گزارش، کارگران کارخانه پرسیان در اعتراض به عدم دریافت حقوق و عیدی در روز ۲۰/۱۲/۷۶ به مدت ۱۶ ساعت جاده اصلی رشت صعومه سرا را مسدود می کنند. آیا این بدین مفهوم است که به دنبال صدور اطلاعیه «اتحادیه مستقل...» اعتراض کارگران آغاز شده است؟ آیا حالت دیگری نیز می تواند شامل اتحادیه و کمیته های حمایتی شان گردد؟

اطلاعیه های دیگر اتحادیه مستقل، مندرج در نشریه «کارگر سوسیالیست» مصداق نکات مشابهی است. خواسته ها و نکات ذکر شده در اطلاعیه مربوط به اعتصاب کارخانه ذوب فلزات یزد محدود به همان داده هایی است که در مطبوعات رسمی حکومتی درج گردیده است. نکته جالب آن که یکی از سازمان های استالینیست<sup>۱۰</sup> این خبر را به نقل از مطبوعات رژیم درج نموده و سپس اطلاعیه ای نیز در این ارتباط به تاریخ ۳۱ / ۱ / ۷۷ منتشر کرده است. نشریه تروتسکیستی «کارگر سوسیالیست» اما این خبر را با همان مضمون با امضای «اتحادیه مستقل» در خردادماه تکرار کرده است.

این شیوه جدیدی در سبک کار چپ نیست.<sup>۱۱</sup> آنچه جدید است نحوه ایجاد «اتحادیه مستقل کارگری» و ارائه اخبار مطبوعات رسمی و الحاق کردن سوزوگداز درباره

۱۰ کار، نشریه سازمان فدائیان اقلیت، شماره ۳۱۳

۱۱ اخبار و تفسیرهای به اصطلاح سیاسی نشریات چپ سرمایه همواره چرکنویس ناشیانه مطبوعات مزدبگیر جامعه بورژوایی بوده است. نگاهی به تحلیل ها و اخبار نشریات حزب توده، راه کارگر و حزب کمونیست کارگری و مقایسه آنها با محتویات روزنامه «کار و کارگر» در همان زمینه ها این حقیقت را روشن می سازد. نشریه «کارگر امروز» وابسته به حزب کمونیست کارگری عادت داشت تا اخبار مطبوعات رسمی را تحت عنوان «به نقل از مرکز خبری کارگر امروز» منتشر سازد. نشریه ایسکرای شماره ۵ نیز اعتراض کارخانه ذوب فلزات یزد را زیر تیتر «اخباری از محافل کارگری ایران» درج کرده است. لذا این شیوه گزارش دهی و انتشار اخبار توسط «اتحادیه مستقل...» و نشریه کارگر سوسیالیست پدیده جدیدی در حیات چپ ایران نیست.

گرسنگی و بی حقوقی کارگران، بنام این اتحادیه است.

تناقضات ابهام‌برانگیز «اتحادیه مستقل...» را پایانی نیست؛ اما جالب‌تر از همه، مضمون نامه به رئیس‌جمهور اسلامی است. با این نامه، «اتحادیه» پیش از اثبات وجود خود تلاش می‌نماید تا جلودار کاروان احزاب و گروه‌های راست و چپ گردد که فریادهای کرکننده درباره «پیروزی مردم» سر دادند. این کوشش با مداحی آزاردهنده رئیس‌جمهور و «جامعه مدنی‌اش» توأم است. این نامه همچنین حاوی خواسته‌ها و اهداف اتحادیه، علل و چگونگی اعلام موجودیت و بالاخره درد دل‌های نماینده اتحادیه با رئیس‌جمهور حکومت اسلامی است. متن نامه چنین آغاز می‌شود:

آقای رئیس‌جمهور! امروز نزدیک به ۱۰ ماه است که از یازده اردیبهشت روز اعلام موجودیت علنی «اتحادیه مستقل کارگران ایران» می‌گذرد، و شما و دولتتان هیچ واکنش مثبتی در قبال ایجاد اتحادیه مستقل کارگران ایران نشان ندادید. آقای خاتمی! از ما خرده نگیرید که: چرا این چنین کارمان را شروع کردیم. ما قبل از شکل دادن به این اعتراضات به تمامی نهادها و شخصیتها از مدیریت هر کارخانه و شرکت گرفته تا وزارت کار، دفتر رئیس‌جمهوری سابق آقای رفسنجانی و بعد به دفتر جناب‌عالی و ده‌ها شخصیت و نهاد دیگر نامه نوشته‌ایم و از مشکلاتمان سخن گفته‌ایم... ما خواهان برسمیت شناخته شدن تشکل مستقل خودمان هستیم تا بتوانیم از طریق آن به خواسته‌های برحقمان، به آرزوهای بربادرفته‌مان، به زندگی غارت‌شده‌مان، گامی نزدیک‌تر شویم.<sup>۱۲</sup>

در سطور بالا نکته شایان توجهی به چشم می‌خورد. این اتحادیه مستقل و مخفی در جایی ادعا می‌کند که برای به رسمیت شناخته شدن و تحقق دیگر خواسته‌ها ۳۶ مورد اعتراض کارگری را در صنایع مختلف سازمان داده است؛ و پایین‌تر متذکر می‌شود که پیش از شکل دادن به اعتراضات با مدیریت کارخانه، وزارت کار،



و حتی رئیس جمهور مکاتبه کرده و مراتب اعتراض را به اطلاع آن‌ها رسانده است. آیا این بدین معناست که «اتحادیه مستقل» چندان هم مخفی نیست؟

اما یک چیز روشن است؛ و آن این است که برپاکنندگان «اتحادیه مستقل» به درستی نیز دریافته‌اند که در دنیای امروز اگر قرار است یک اتحادیه قدرتمند کارگری سازمان یابد، نقطه عزیمت آن باید احترام به «قانون»، کسب رسمیت و کشاندن کارگران به سیاست عجزولابه در درگاه قدرت‌مداران باشد. در همان گام نخست باید روی سخن با صاحبان قدرت باشد، تقاضای به رسمیت شناخته شدن از سوی قصابان و قاتلان صدها هزار انسان را نماید و پیشانی بر آستان سازمان جهانی کار، این دستان قدرتمند سرمایه‌داری جهانی، بساید. نویسندگان سناریوی «اتحادیه مستقل» و به نمایش درآوردن این سناریو، در پیشاپیش آن‌ها تروتسکیست‌ها، به حق نیز به درک رسالت اتحادیه‌ها در عصر حاضر نائل گشته‌اند. در این ارتباط نامه «نماینده اتحادیه مستقل» به رئیس‌جمهوری از هر لحاظ قابل تأمل است. هم به لحاظ مضامین به‌غایت بورژوایی و سرمایه‌پسند خواسته‌هایش و هم از نظر شکل و زبان متناسب با محتوا. بیان ملتسمانه خواسته‌ها چندان شتاب‌زده است که بعضاً به ادعاهای عجیب و بی‌پایه‌ای انجامیده است. در بخشی از این نامه به تعداد و اشکال اعتراضات سازمان‌یافته شده از طرف اتحادیه پرداخته‌شده و چنین آمده است:

... علاوه بر اطلاعیه‌های مختلف ۳۶ مورد اعتراضات کارگری را در نقاط مختلف کشور در اشکال مختلف راهپیمایی، اعتصاب، جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید، کم کاری و تحصن را سازمان داده است.<sup>۱۳</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد نماینده اتحادیه مستقل مدعی شده است که «جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید» نیز یکی از اشکال اعتراضات کارگری در سال ۷۶ بوده است. دوره مورد بحث «نماینده اتحادیه» مصادف است با پیروزی انتخابات رژیم اسلامی. به دلیل هم‌آوایی کل بورژوازی بین‌المللی و کلیه نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی با سیرک انتخاباتی و بالاخره توهم بسیاری از کارگران به نقش «سرنوشت‌ساز انتخابات»، سطح مبارزات و اعتراضات کارگری به طرز چشم‌گیری افت داشت. علاوه بر آن، جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید یک نوع ویژه‌ای از اعتراض در محیط کار است که عمدتاً مختص به دورانی است که به دلیل جو سیاسی و توازن قوای معینی، کارگران می‌کوشند تا به کنترل کارخانه بپردازند. در نتیجه در مواقع ویژه‌ای مثلاً کشاکش با دولت یا مقابله با مدیریتی که تثبیت نشده است، کارگران اقدام به جلوگیری از خروج کالا از کارخانه می‌کنند. به بیان دیگر ویژگی این شیوه اعتراض بیانگر خصلت تعرضی جنبش کارگری است و نه تدافعی. در سال‌های ۶۰-۵۷ شاهد نمونه‌های فراوانی از این شکل از اعتراض بوده‌ایم، از جمله اقدامات کارگران کارخانه زامیاد در تابستان ۵۸ که از تخلیه کالاها از انبار کارخانه ممانعت کردند. این اقدام با این هدف صورت گرفت که کارگران می‌خواستند تا در صورت لزوم از طریق فروش این کالاها مزد خود را دریافت دارند.

به عبارت دیگر این کار به مفهوم مداخله کارگران در اختیارات مدیریت کارخانه در پاسخ به عوام‌فریبی‌های آن‌ها مبنی بر عدم وجود پول برای پرداخت بود؛ اما در سال‌های بعد از جنگ تا به امروز نمی‌توان از این شکل از اعتراض به مثابه یکی از اشکال عمومی مبارزات کارگری سخن گفت. بدیهی است که به هنگام اعتصاب و توقف تولید و تعطیل کار، خروج کالا نیز می‌تواند متوقف شود اما این مسئله را

نمی‌توان «جلوگیری از خروج کالا به هنگام تولید» نامید. به این ترتیب باید حتی در آشنایی نزدیک و تجربی «نماینده اتحادیه» با اعتراضات کارگری در شرایط مختلف به دیده شک نگریست. نه فقط چگونگی پیدایش اتحادیه، نه فقط اخبار و گزارشات آن از محیط کار، بلکه حتی اشکال اعتراضات کارگری که «اتحادیه مستقل» مدعی رهبری و سازمان‌دهی آن است در دور باطلی از پریشان‌گویی‌های متناقض گرفتار است.

با این همه فرض را بر این قرار می‌دهیم که «اتحادیه مستقل» مورد ادعای چپ پا به میدان گذاشته است و «رهبر» ساحری از میان فعالین استالینیست یا تروتسکیست و «محافل همراه» در اقدامات سحرآمیز و قهرمانانه‌اش موفق گشته است. فرض می‌کنیم که بخت بلند و اراده معطوف به قدرت «رهبر» جدید دست حوادث را به یاری گرفته و در نتیجه رؤیای دیرینه چپ یعنی نهادینه شدن اتحادیه‌های کارگری در ایران همانند نهادینه شدن دموکراسی در حال تحقق است. بدین ترتیب باید دید که اتحادیه مستقل کارگران ایران می‌خواهد برای کدام مطالبات «مبارزه» کند و ماهیت این مطالبات چیست؟

### مطالبات «اتحادیه»

مطالبات «اتحادیه مستقل» نه در بیانیه یا نوشته‌ای که حاوی دیدگاه‌ها و اهداف آن باشد، بلکه در نامه به رئیس‌جمهور طرح گردیده است. این مطالبات از ۱۱ بند تشکیل شده و به قرار زیر است:

- ۱- به رسمیت شناختن «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و اعلام آن
- ۲- آزادی اعتصاب و دیگر اعتراضات کارگری در جهت تحقق خواسته‌هایمان
- ۳- آزادی کارگران دستگیرشده

- ۴- ایجاد کار برای کارگران بیکار
  - ۵- توقف اخراج کارگران و بازخریدهای اجباری
  - ۶- اضافه شدن دستمزدها حداقل پنجاه درصد حقوق فعلی برای تمام کارگران ایران
  - ۷- اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در تمامی کارخانه‌ها و کارگاهها و شرکتها
  - ۸- حل مشکل مسکن کارگران در سراسر کشور از طریق تعاونی مسکن با دادن وامهای بدون بهره
  - ۹- بیمه تمامی کارگران بیمه نشده ساختمانی در رشته‌های مختلف، کارگران معدن و رشته‌های تولیدی و خدماتی کوچک
  - ۱۰- به اجرا درآوردن طرحهای ایمنی در رشته‌های مختلف تولیدی ...
  - ۱۱- اصلاح اساسی قانون کار و به اجرا درآوردن جدی آن در عرصه‌های مختلف تولید که در بسیاری از کارگاهها و شرکتها همین قانون کار هم به اجرا در نمی‌آید.
- (نامه سرگشاده «اتحادیه» به ریاست جمهوری - کارگر سوسیالیست شماره ۵۱)

حقیقت امر این است که مضامین مطالبات بالا در بند آخر خواسته یکجا آمده است؛ یعنی اصلاح و اجرای قانون کار جمهوری اسلامی در سطوح کارگاهها و شرکت‌های مختلف. هیچ‌یک از خواسته‌های طرح‌شده پا از گلیم قانون کار جمهوری اسلامی فراتر ننهاده است، مگر تأکید بر اصلاحاتی جزئی در آن و یا اجرای آن در تمام سطوح.

تعجب‌آور این است که جناح چپ تا سر حد تشکیل یک اتحادیه مخفی و غیرقانونی برای «اجرای قانون کار حکومت اسلامی» پیش رفته است. اعتراض آنها به جمهوری اسلامی این است که چرا در اجرای قوانینی که به تصویب مجلس رسیده و مورد تأیید نظام اسلامی است، اخلاص می‌شود. این یاوه‌گویی‌های ضدانقلابی به نام کارگران زمانی برجسته‌تر می‌گردد که مدافعین جدی‌تر حکومت «قانون» پا را فراتر ننهاده و با برنامه اصلاحات سیاسی، درست به هنگام به محاصره درآمدن جمهوری اسلامی در دایره اعتراضات قدرتمند کارگری، به میدان آمدند و بر اریکه قدرت خزیدند تا «نظام» را نجات دهند.

مطالباتی نظیر افزایش پناه‌درصدی دستمزدها، توقف اخراج‌ها و حل مشکل مسکن کارگران از طریق تعاونی‌های مسکن منهای جرح و تعدیل‌های جزئی نکاتی هستند که بارها در روزنامه «کار و کارگر» مورد بحث قرار گرفته است. امروز در ایران مزد واقعی کارگران در مقایسه با دستمزد آن‌ها در سال ۵۸ چند برابر کاهش داشته است. با محاسبهٔ مزد واقعی کارگران بر مبنای دلار در سال ۵۸ و احتساب تغییر نرخ دلار در ایران درمی‌یابیم که دستمزدها در مقایسه با دو دههٔ قبل تا چه میزان تنزل و استثمار خردکنندهٔ کارگران تا چه درجه‌ای شدت یافته است. مسئولین خانهٔ کارگر جمهوری اسلامی با اعتراض به شورای عالی کار رژیم و گوشزد کردن خطر رشد وسیع اعتراضات کارگری نه تنها پناه‌درصد و حتی بعضاً صحبت از لزوم دو برابر شدن مزدها برای رسیدن به «خط فقر» را کرده‌اند.

اتحادیهٔ مستقل کارگران ایران در این زمینه همان خواست رسمی خانهٔ کارگر رژیم، یعنی لزوم افزایش پناه‌درصدی دستمزد را طرح کرده است. چپ‌ها حداقل جهت ثابت‌قدم نشان دادن خود در اپوزیسیون می‌توانستند در صف ریزه‌خواران «رادیکال» سفرهٔ مطبوعات خانهٔ کارگر قرار نگیرند. کارگران به تجربه دریافته‌اند که هرگونه بهبود نسبی سطح زندگی در دوران کنونی، به دلیل بحران لاینحلی که سیستم را فرا گرفته، بلافاصله با تهاجمات بعدی قدرت حاکم خنثی می‌گردد. به عبارت دیگر، در عصر حاضر سرمایه‌داری قادر نیست که بهبودی اساسی در زندگی کارگران و توده‌های زحمتکش به وجود آورد. از این رو امروز مبارزات کارگری تنها زمانی می‌تواند سرمایه را به عقب براند که بعد وسیعی به خود بگیرد و خصلت سیاسی مبارزهٔ طبقاتی کارگران را آشکارتر سازد. احزاب سیاسی سیستم موجود اما اصرار دارند تا این مبارزات را در حصار صنفی مسدود کنند. اینان می‌کوشند

تا موج مبارزات کارگری را به کانال تشکل‌های قانونی به اصطلاح صنفی برانند که هم استقلال و هم صنفی بودنشان یک دروغ ریاکارانه است.

خواست «اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل» شعار قابل تأملی است. جناح چپ بورژوازی هیاهوی بسیار حول این طرح به راه انداخته و همواره بر لزوم اجرای آن پای فشرده است. خانه کارگر نیز به طور غیرمستقیم و در به اصطلاح گزارشات کارگری‌اش اغلب بر ضرورت اجرای این طرح در تمامی رشته‌های تولیدی تأکید ورزیده است. این طرح در آغاز پاسخی بود به نیاز سرمایه در ایران. ضرورت و چگونگی اجرای آن نیز در قانون کار رژیم سلطنتی و هم در قانون کار رژیم اسلامی به تفصیل توضیح داده شده است. این طرح در اصل حاصل مشورت و چاره‌جویی مشترک وزارت کار رژیم سلطنتی شاه و کارشناسان سازمان جهانی کار در سال ۱۳۵۰ بود. سپس نیز یک مؤسسه هلندی در تدوین و به مرحله اجرا درآوردن آن نقش عمده‌ای ایفا نمود. «وزارت کار و امور اجتماعی» شاه نه تنها شتابان به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل پرداخت، بلکه با ایجاد کلاس‌های آموزشی به تبلیغ فواید آن دست یازید. ماده ۱۱ قانون اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، مصوبه هفتم اسفندماه ۱۳۵۲، وزارت کار را ملزم نموده بود تا به منظور آشنایی کارگران و کارفرمایان با اصول طبقه‌بندی مشاغل کلاس‌های آموزشی برقرار کند.<sup>۱۴</sup>

رژیم سرمایه‌داری اسلامی نیز در سال ۱۳۶۱ طی لایحه‌ای ضوابط اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل را در کارگاه‌ها تصویب نمود و در همان سال دستورالعمل اجرایی و چگونگی اجرای طرح را به وزارت کار و دیگر ارگان‌های مربوطه ابلاغ کرد.<sup>۱۵</sup>

۱۴ قانون کار و قانون تأمین اجتماعی، گردآورنده امین، ۱۳۷۱

۱۵ همان‌جا

این لوایح و ابلاغیه‌ها اما به‌زودی در تنگنای کشمکش جناح‌های حکومت اسلامی متوقف گردید. سرانجام طرح طبقه‌بندی مشاغل همراه با قانون کار مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان در سال ۱۳۶۹ به تصویب «مجمع تشخیص مصلحت نظام» رسید. ماده ۴۷ و ۴۸ قانون کار فعلی، و همچنین تبصره‌های این مواد ضمن تأکید بر لزوم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، چگونگی اجرای آن را نیز به تفصیل شرح داده‌اند. حال سؤال این است که چرا رژیم‌های سرمایه‌داری شاهنشاهی و اسلامی به تدوین و اجرای این طرح مبادرت کردند؟ چرا در قانون کار این رژیم‌ها، بر لزوم اجرای این طرح تأکید شده است؟ و بالاخره چرا احزاب و گروه‌های موجود در جناح چپ سرمایه، مدافعین پیگیر اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل بوده و به توهم کارگران به این طرح ضد کارگری دامن می‌زنند؟ پاسخ سؤالات فوق را باید در ماهیت و کارکرد خود این طرح جستجو کرد.

مهم‌ترین هدف طرح طبقه‌بندی مشاغل این بود که بر یک مشکل اساسی طبقه سرمایه‌دار ایران در دوران پس از دههٔ چهل فائق آید. مشکل این بود که کارگران ماهر و با تجربه مدام در حال تعویض محل کار برای مزد بهتر بودند. صنایع ایران در آن دوره به یمن درآمدهای نفتی و رفرفرم از بالا، در حال یک رونق نسبی بود و تثبیت نیروی کار ماهر و با تجربه اهمیت زیادی برای طبقهٔ سرمایه‌دار داشت. ازاین‌رو مهم‌ترین هدف طرح طبقه‌بندی عبارت بود از تثبیت نیروی کار ماهر در صنایع ایران.

از نظر اقتصادی نیز سرمایه‌داران می‌توانند با اجرای طرح، کنترل بیشتری بر تقسیم‌کار موجود داشته باشند و سود بیشتری را عاید خود سازند. نکتهٔ مهم این است که این طرح در میان کارگران این توهم را زنده می‌کند که گویا علت اصلی فقر

آنان نه استثمار و تصاحب دسترنجشان توسط سرمایه‌داران، بلکه تقسیم ناعادلانه دستمزدها است. از لحاظ سیاسی نیز طرح طبقه‌بندی، طبقه کارگر را به طبقات و گروه‌های مختلف با منافع متمایز تقسیم می‌گرداند. کارگران وادار می‌شوند تا به‌جای اتحاد و مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار و دولت، به رقابت با یکدیگر بپردازند. به‌طوری‌که رقابت برای ارتقاء شغلی و به دست آوردن گروه شغلی و پایه بهتر، جانشین مبارزه متحدانه آنان می‌شود. نکته جالب‌توجه این است که «اتحادیه مستقل» این خواسته را به‌درستی نیز آرزوهای بربادرفته خود خوانده است.

دیگر خواسته‌ها نیز دقیقاً از همان جوهری برخوردار هستند که نمونه‌هایی از آن‌ها ذکر شد.

خواست بیمه شدن تمامی کارگران (بند ۹) در اصل به معنی اجرای کامل مواد ۱۴۸ و ۱۴۷ قانون کار جمهوری اسلامی است. به اجرا درآمدن طرح‌های ایمنی در رشته‌های مختلف کار نیز تکرار تبصره اول ماده ۸۵ قانون کار فعلی می‌باشد. واقعیت این است کارگران نه به عدم اجرای قانون کار بلکه به خود قانون و قانون‌گذاران معترض هستند.

این‌ها خواسته‌هایی هستند که قرار است جناح چپ و اتحادیه مستقل مورد ادعای اینان به زیر پرچمش گرد آیند. قرار است تا اینان شایستگی خود را برای به انحراف کشاندن و کنترل مبارزه کارگران از طریق هم‌سویی جهت ایجاد اتحادیه‌های کارگری در ایران به ثبوت رسانند. مدافعین «تشکل‌های مستقل کارگری» در این مسیر چندان سراسیمه‌اند که خواستار به رسمیت شناخته شدن «اتحادیه مستقل» به‌وسیله سازمان جهانی کار شده‌اند. تقاضا شده است تا ناجی افسانه‌ای کارگران و قهرمان داستان «اتحادیه مستقل» به‌عنوان نماینده میلیون‌ها کارگر،



جانشین نمایندگان جمهوری اسلامی در «سازمان جهانی کار» گردد. درحالی که چنین خواسته‌ای مغایر با قرارداد شماره ۷۸ سازمان جهانی کار است. به همین دلیل سرمایه‌داری جهانی نمی‌تواند نمایش بسیار ارزان چپ را قبل از قانونیت یافتن «اتحادیه» جدی تلقی نماید.



## اتحادیه مستقل و جناح چپ

تا اینجا ما بر سر خواسته‌های اتحادیه مکث کردیم. به نظر می‌رسد که گرایش‌های مختلف چپ در رسمیت بخشیدن به چنین اتحادیه‌ای در صفوف خود نیز دچار مشکلات جدی هستند. گویا تناقضات فاحش و غیرقابل اغماض اظهارات مدعیان «اتحادیه مستقل» سبب واکنش احتیاط‌آمیز برخی سازمان‌های طرفدار پروپاقرص اتحادیه‌های کارگری گشته است. تروتسکیست‌ها از این شیوه محتاطانه مبلغین و مدافعین لزوم تشکیل اتحادیه‌های کارگری سخت برآشفته شده‌اند و در نشریه خود می‌نویسند که:

... با اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶ و بویژه دخالت عملی آن در چند ماه گذشته، حمایت از آن از اهمیت زیادی برخوردار گشته است. ما نظریه شکاکان خارج از کشور را، که دست به بی‌اعتبار کردن این نهاد از طریق شایعه‌پراکنی و اشاعه تئوری «توطئه» مبنی بر اینکه چنین نهادی «قلابی» است، مردود اعلام می‌کنیم. به اعتقاد ما حتی چنانچه چند تن از کارگران در ایران به چنین عملی دست‌زده باشند و یا همه اعلامیه‌ها در خارج کشور منتشر شده باشد (که چنین نیست - رجوع شود به اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در شماره ۵۱ کارگر سوسیالیست) کماکان وظیفه نیروهای مدافع جنبش کارگری

پشتیبانی قاطع از آن می‌بایست باشد.<sup>۱۶</sup>

پس بی‌جهت نیست که فعالان پروپاقرص جلب حمایت سازمان جهانی کار و اتحادیه‌های وابسته به دولت‌های اروپایی («حزب کمونیست کارگری» و خیل کمیته‌هایش، «راه کارگر»، «انجمن کارگران تبعیدی» و ...) هنوز رسماً و علناً به گر همبستگی با اتحادیه مستقل کارگران ایران ملحق نشده‌اند. از مطالب نقل‌شده در بالا چنین برمی‌آید که سخن بر سر نوعی «شکاکیت» است. اینان نگران آن‌اند که سیاست‌ها و اهداف مطرح‌شده توسط «اتحادیه» تنها بر روی کاغذ در خارج از کشور تدارک دیده‌شده باشد. از این‌روست که نشریات وابسته به این دسته از چپ کماکان سکوت کرده‌اند. حقیقت این است که مشکل این دسته نه محتوای ارتجاعی خواسته‌ها و ماهیت ضدانقلابی اتحادیه بلکه تردیدشان در وجود چنین اتحادیه‌ای است.

اما تروتسکیست‌ها بی‌پروا تر از آن‌اند تا در تشویش دیگر گروه‌ها سهیم گردند. آن‌ها از چپ تقاضا می‌نمایند تا حتی اگر نماینده «اتحادیه مستقل» منتخب چند نفر در ایران باشد، از وی به‌عنوان نماینده میلیون‌ها کارگر حمایت کنند. آیا این خواسته عجیبی نیست؟

حکایت اتحادیه مستقل کارگران ایران به روایت چپ به‌راستی نیز شگفت‌انگیز است. احوال کسی که به همین سادگی خود را نماینده میلیون‌ها کارگر بخواند جداً قابل مطالعه است؛ اما فراخوان تروتسکیست‌ها به دیگر گروه‌های اردوی چپ برای پذیرش این ادعا معمای است که یافتن پاسخ آن بر اساس معیارها و موازین سبک‌کار احزاب بورژوازی دشوار است.

حرکت تاکنونی اتحادیه مستقل کارگران ایران مملو از پرسش‌های بی‌جواب است. واکنش انتقادآمیز تروتسکیست‌ها در مقابل «شکاک‌ها» و طرفداران «تئوری توطئه» کمکی به حل مسئله نمی‌کند. چرا که علیرغم این که اتحادیه مستقل کارگران ایران وابستگی خود به جناح‌های رژیم و دیگر احزاب را در انتهای نامه خود به رئیس‌جمهور تکذیب نموده است، مضمون نامه اما به‌راستی نیز یادآور جدال‌های جناح‌ها است.

آقای رئیس‌جمهور اگر مردم به شما رأی دادند بخاطر مسلمان بودنشان نبود، چرا که دیگر رقبای انتخاباتی شما نیز مسلمانند، بخاطر روحانی بودن شما نیز نبود چرا که دو نفر از رقبای اصلی شما روحانی بودند. واقعیت اینست که شما قول نهادینه شدن نهادهای اجتماعی را دادید؛ و رقبایان نهادهای اجتماعی را نادیده گرفتند. باز واقعیت اینست که تاکنون کوچکترین توجهی به نهاد جوشیده از درون ما کارگران و خواستهای ما نداشتید.<sup>۱۷</sup>

بااین‌وجود، اما اندک تعمقی در نامه نماینده اتحادیه، آشفتگی و پریشان‌گویی دائمی موجود در اطلاعاتیه‌ها مجدداً رخ می‌نمایند. نه خاتمی سخن از «نهادینه شدن نهادهای اجتماعی» رانده است و نه طرف مقابلش در قبال نهادهای اجتماعی بی‌تفاوت بوده است.

این‌ها آن موانعی است که موجب می‌گردد تا کماکان بخشی از چپ دست به حمایت رسمی و علنی از اتحادیه مستقل کارگران ایران نزنند و در مقابل، با ایجاد «شبکه همبستگی» و اتخاذ سیاست یکی به میخ یکی به نعل در انتظار وقایع بماند.

صرف‌نظر از ناروشتنی‌های موجود حول اتحادیه مستقل کارگران ایران، مضمون و

محتوای سیاست‌ها و خواسته‌های آن در انطباق کامل با اهداف و سیاست‌های چپ است. اگر امروز این سازمان‌ها امکان ایجاد یک اتحادیه را داشتند درست همین سیاست‌ها را در پیش می‌گرفتند. نه فقط چپ پرو روسی که در به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی، به یمن بیش از هفتادسال تجربه جهانی، برنامه منسجمی دارد بلکه حتی تروتسکیست‌ها نیز همین راه را برمی‌گزیدند. بگذارید این حقیقت را از زبان نشریه تروتسکیستی «کارگر سوسیالیست» بشنویم:

... مطالبات «اتحادیه مستقل کارگران ایران» مورد تأیید «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» نیز هست. چنانچه طرفداران ما در ایران به تشکیل چنین نهادی دست می‌زدند، مطالباتشان تفاوت کیفی با مطالبات مندرج در اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نمی‌داشت.<sup>۱۸</sup>

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ماهیت مطالباتی را که تروتسکیست‌ها برای طبقه کارگر درخواست می‌کنند همانا «اجرای قانون کار جمهوری اسلامی» و یا اصلاحاتی جزئی در آن است. آیا این اظهارات تازگی دارند؟ نه، اتفاقاً به همین سبب است که آنان همواره با به میان کشیدن مباحثی چون «خصلت دوگانه اتحادیه‌ها»، «ضرورت سازمان‌های صنفی کارگری» و ... برای تقویت آپارات‌های سیاسی بورژوازی در جنبش کارگری می‌کوشند و برای به دست گرفتن رهبری این ارگان‌ها نیز تمام مساعدت خود را به خرج می‌دهند.

آیا نیروهای موجود در این اردو در عرصه‌های دیگر مبارزه طبقاتی اهداف و سیاست‌های آشکارا مخالفی با اهداف طبقه کارگر یعنی نفی بردگی مزدی دنبال نمی‌کنند؟ آیا اینان جهت ایجاد دولت‌های جدید طبقاتی تحت عنوان حق خلق‌ها نمی‌کوشند؟ آیا اینان کارگران را برای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی فرانمی‌خوانند؟

آیا با تدوین برنامه‌های سیاسی تحت عنوان حداقل، فوری، انتقالی و غیره به مخالفت با هدف بلاواسطه طبقه کارگر - سوسیالیسم - بر نمی‌خیزند؟ آیا احزابی نظیر حزب توده، فدایی و تروتسکیست‌ها به اشکال مختلف به دفاع از جمهوری اسلامی در ایران پرداختند.

حمایت و همکاری با ارتجاع اسلامی در چپ ایران محدود به فدایی اکثریت، حزب توده، حزب رنجبران و ... نبوده است. این‌ها متحدین و استحاله‌یافتگان در دستگاه سرکوب بودند که سپس از درگاه قدرت رانده شدند. کلیه نیروهای چپ به اشکال متفاوتی، پنهان و آشکار، ماهیت مواضع بورژوازی‌شان را با همکاری عملی با بورژوازی در ایران و یا در منطقه به اثبات رسانده‌اند.

سازمان فدائیان مدت‌ها پیش از انشعاب خود، درست به هنگامی که جمهوری اسلامی سرکوب نیروهای اپوزیسیون را آغاز کرده بود، طی قطعنامه‌ای به حمایت از اقدامات سرکوبگرانه رژیم و رهبری ارتجاع اسلامی پرداخت.

... ما ضمن تأیید اقدامات ضد امپریالیستی روحانیت مبارز و در رأس آن آیت‌الله خمینی و اعلام پشتیبانی از آن در برابر دشمن مشترک، تمام تلاش‌های مرتجعانه آنان را، در هر زمینه‌ای منجمله مخدوش کردن چهره نیروهای انقلابی مدافع طبقه کارگر و زحمتکشان محکوم می‌کنیم و آن را مستقیم و غیرمستقیم در جهت منافع امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته می‌شماریم.<sup>۱۹</sup>

تقریباً کلیه احزاب و سازمان‌های استالینیست و مائوئیست صرف‌نظر از همکاری و دفاع آشکارشان از بورژوازی در ایران یا منطقه، زائده سیاست‌های خارجی و تئوری‌های مونتاژشده در مؤسسات دولتی‌هایی چون روسیه، چین، کره، آلبانی و ... بوده‌اند؛ اما تروتسکیست‌ها چطور؟

۱۹ قطعنامه راهپیمایی ضد امپریالیستی یکشنبه چهاردهم آذرماه ۱۳۵۸، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، هم‌چنین نگاه کنید به کار ارگان این سازمان شماره ۳۶

## نگاهی به کارنامه عمل تروتسکیست‌ها در ایران

شعار محوری تروتسکیست‌ها در مقطع قیام ۵۷، همانند امروز، ایجاد مجلس مؤسسان بود. شعار شوراها در نزد اینان، همانند استالینیست‌ها، تنها حکم هم‌سویی با اقدامات انقلابی کارگران داشت. بر همین مبنا بود که «حزب کارگران سوسیالیست»<sup>۲۰</sup> در اولین گام رژیم اسلامی جهت تثبیت خود از طریق ایجاد مجلس خبرگان به یاری آن شتافتند. آن‌ها در انتخابات مجلس خبرگان شرکت جسته و کاندیدا معرفی نمودند. این انتخابات هم‌زمان با سرکوب جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اعتراضی علیه جمهوری اسلامی بود.

تروتسکیست‌ها در مضحکه انتخابات ریاست جمهوری نیز شرکت جستند و ضمن انتقاد به استالینیست‌ها به دلیل حمایتشان از کاندیداتوری رجوی، که به توصیه خمینی کنار رفت، از آن‌ها خواستند تا کاندید مستقل خود را برای ریاست جمهوری اسلامی معرفی کنند. (انتخابات ریاست جمهوری، نشریه «چه باید کرد»، شماره ۹، دوره دوم، دی ۱۳۵۸)

تروتسکیست‌ها ضمن شرکت فعال در انتخابات مجلس شورای اسلامی تمامی نیروهای اپوزیسیون را دعوت به ایجاد جبهه واحد کردند و نوشتند که:

از همه دعوت میکنیم که منافع سازمانی، فرقه‌ای را کنار گذاشته، جهت وحدت

---

<sup>۲۰</sup> تروتسکیست‌ها که در هتل کنتینانتال تهران دست به ایجاد «حزب کارگران سوسیالیست» زدند، پس از مدتی دچار بحران شکننده‌ای گشتند. در نتیجه این بحران، حزب کارگران سوسیالیست به دو حزب منشعب شد. جناح جدید تحت عنوان «حزب کارگران انقلابی» به دفاع رسمی از سیاست‌های رژیم اسلامی پرداخت و «حزب کارگران سوسیالیست» همواره در اپوزیسیون باقی ماند. محافل تروتسکیستی کنونی در خارج از کشور از سابقه حزب کارگران سوسیالیست هستند. به همین سبب کلیه فاکت‌ها راجع به عملکرد تروتسکیست‌ها مربوط به کارنامه حزب کارگران سوسیالیست است.



سراسری نیروهای کارگری و انقلابی در انتخابات از همه نامزدهای مترقی پشتیبانی کنند.» («چه باید کرد»، شماره ۱۱، دوره دوم، اسفند ۱۳۵۸)

در عرصه مبارزه با استالینیسم نیز تروتسکیست‌ها پیشنهادات خود را به چپ استالینی است ارائه دادند. مثلاً آن‌ها خواستار اتحاد نیروهای نظامی کومله و حزب دمکرات بودند؛ یعنی ایجاد یک جبهه ناسیونالیستی. (ضرورت مبرم جنبش ملی خلق کرد، «چه باید کرد»، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۵۹)

و بالاخره در جنگ نیز، که به مفهوم آخرین و اساسی‌ترین گام رژیم اسلامی برای سرکوب قطعی امواج اعتراضات و میلیتاریزه کردن جامعه بود، تروتسکیست‌ها رسالت خود را انجام دادند و فعالانه در جنگ شرکت جستند. آن‌ها همانند دیگر نیروهای چپ، جنگ ایران و عراق را حمله آمریکا به انقلاب ارزیابی کردند و آنگاه کارگران را فراخواندند تا برای دفاع از میهن به‌سوی قتلگاه‌های بورژوازی ایران و عراق در جبهه‌ها بشتابند.

وقتی مواضع تروتسکیست‌ها را با این کارنامه بررسی می‌کنیم می‌بینیم که سیاست امروزشان چیزی جز ادامه سیاست دیروزشان نیست. یک نمونه دیگر این سیاست، شروط تروتسکیست‌ها برای شرکت در «حزب کارگر» تازه تأسیس یافته رژیم جمهوری اسلامی است.

### شروط تروتسکیست‌ها برای شرکت در «حزب کارگر» رژیم اسلامی

تروتسکیست‌ها با داشتن چنین کوله‌باری از تجربه خدمت به بورژوازی است که امروز پیش‌گام اتحاد رسمی و علنی با بورژوازی در ایران شده‌اند. نشریه «کارگر سوسیالیست» مواضع و شروط خود را جهت شرکت در «حزب کارگری» ایجادشده

توسط جمهوری اسلامی چنین توضیح می‌دهد:

شرکت کارگران در حزب‌های ساخته‌شده توسط رژیم، در صورت ضرورت بایستی با پشتوانه محکمی صورت گیرد. به سخن دیگر، کارگران پیشرو و سوسیالیست با حفظ هسته مستقل و مخفی خود، رعایت اکید مسائل امنیتی و بدون داشتن کوچک‌ترین توهمی به قول و قرارهای نهادهای رژیم، میتوانند در چنین نهادی شرکت مشروط داشته باشند.<sup>۲۱</sup>

بدین ترتیب کارگران سوسیالیست باید به‌گونه‌ای به رهنمود تروتسکیست‌ها عمل نمایند که حضور آنان در احزاب سیاسی و پلیسی حاکمیت موجب لو رفتن و دستگیری‌شان نگردد؛ اما اساساً معلوم نیست که چرا کارگرانی که به «قول و قرارهای نهادهای رژیم» کوچک‌ترین توهمی ندارند باید در چنین نهادهایی شرکت جویند. تروتسکیست‌ها که ورزیدگی ویژه‌ای در پراتیک کردن یکی از اصول نظری پایه‌ای خود یعنی انتریسم (تاکتیک دخول‌گرایی در احزاب حاکم) دارند، شرکت در «حزب کارگر» را مشروط به نکات زیر می‌کنند.

... چنانچه قرار باشد که رؤسای خانه کارگر «همه کاره» و «کارگران پیشرو» هیچ کاره باشند، شرکت در این نهاد باید از ابتدا تحریم گردد.

و اینکه

... در عمل باید اثبات گردد که حداقل بخشی از کارگران مستقل از رژیم در چنین تجمعی شرکت فعال می‌کنند.

و سرانجام

این حزب باید از دمکراسی درونی برخوردار باشد. کارگران مخالف رژیم باید قادر

باشند که نظریات خود را به هر شکلی که خود لازم تشخیص دهند ابراز کنند.<sup>۲۲</sup>

پس شرکت کارگران در حزب‌های ساخته‌شده توسط رژیم، در صورت امکان حضور سوسیالیست‌ها در سطوح رهبری و به شرط وجود دموکراسی حزبی، لازم و ضروری است. کارگران سوسیالیست هم ضمن استفاده از دموکراسی موجود در دستگاه پلیسی برای ابراز نظر مخالف، رعایت اکید مسائل امنیتی را برای حفظ هسته مستقل و مخفی‌شان خواهند کرد.

ما داوری درباره چنین رهنمودهای سیاسی را بر عهده کارگرانی می‌گذاریم که طی بیست سال گذشته سرکوب و پیگرد دستگاه‌های مخوف جمهوری اسلامی، به‌ویژه ارگان‌های سرکوبگرش در کارخانه‌ها یعنی شوراهای اسلامی، انجمن‌های اسلامی بسیج و ... را به کرات تجربه کرده‌اند و به ماهیت سیاه دستجات حکومت از همان فردای قیام پی برده‌اند. باین‌همه نباید یک حقیقت ساده را از نظر دور داشت.

شرایط اعلام‌شده نشریه «کارگر سوسیالیست» جهت شرکت در «حزب کارگر» دقیقاً در انطباق با اصول و مبانی نظری تروتسکیستی است. همان‌گونه که ماهیت سیاست‌های سناریوی اتحادیه مستقل کارگران ایران منطبق با مواضع نشریه «کارگر سوسیالیست» می‌باشد. بیست سال تجربه گران‌بهای مبارزه طبقه ما علیه حاکمیت ارتجاع اسلامی و نقش احزاب و نیروهای راست و چپ اپوزیسیون یک امر را به‌خوبی آشکار ساخته است:

احزاب و سازمان‌های سیاسی موجود در اپوزیسیون، من جمله جناح چپ، بارها و بارها هم سویی و تمایل خود را برای شرکت در دستگاه سیاسی قدرتهای حاکم

ابراز و اعلام داشته‌اند. این حاکمین بوده‌اند که اینان را از درگاه قدرت بیرون رانده‌اند. علت این امر هم روشن است. جناح چپ، آخرین خطوط دفاعی سرمایه بحران زده و در حال سقوط خواهد بود؛ و مادامی که جناح‌های دیگر قادر به حفظ قدرت هستند، به ناگزیر باید در اپوزیسیون باقی بمانند.

### اتحادیه‌ها، سازمان‌های کارگری دیروز و سلاح بورژوازی امروز

اتحادیه‌های کارگری به دنبال یک دوره مبارزه دشوار کارگران برای حق اتحاد و تجمع پدیدار شدند. انجمن‌ها و تعاونی‌های مخفی مبارزات وسیعی را برای الغاء قوانین ضد اتحادیه ابتدا در انگلیس و سپس در کشورهای چوَن فرانسه، آلمان، بلژیک و اسپانیا سازمان دادند. کلیه دستاوردهای قرن نوزدهم، از جمله تدوین قوانین کار، کاهش ساعت کار و بهبود زندگی کارگران محصول رفم‌هایی بودند که به وسیله جنبش اتحادیه‌ای به بورژوازی تحمیل شد؛ اما در عین حال نباید فراموش کرد که سیستم سرمایه‌داری در آن دوره هنوز وارد دوران زوال و انحطاط خود نگشته بود و قابلیت رفم داشت. به همین سبب بود که مبارزه کارگران، هم برای حقوق دمکراتیک (مثل جنبش چارتریست‌ها) و سیاسی (مانند حق رأی) و هم تحمیل رفم اقتصادی بر بستر یک زمینه عینی معین پیش می‌رفت.

با ورود سرمایه‌داری به مرحله انحطاط و با آغاز جنگ جهانی اول این دوران سپری گشت. سرمایه‌داری دچار بحران‌های دائمی شد که تنها از طریق جنگ‌های جهانی اول و دوم و صدها جنگ ملی و منطقه‌ای به مهار موقت آن نائل گشته است.

اتحادیه‌های کارگری به یمن بوروکراسی فزاینده درونی خود و به همراه سوسیال‌دموکراسی در جنگ جهانی اول به اردوی سرمایه‌داری پیوستند و کارگران را به قتل‌عام هم‌طبقه‌ای‌های خود فراخواندند. هم‌چنین با رشد نقش و مداخله دولت‌ها در اقتصاد و تفوق سیاسی مبارزه طبقه کارگر بر جنبه صنفی آن، نه تنها دستیابی به رفم بلکه حتی مبارزه برای دستمزد بالاتر مشروط به تقویت خصلت سیاسی مبارزه گشت. اتحادیه‌ها اما بالعکس در دستگاه سیاسی سیستم سرمایه‌داری استحاله یافتند و همانند احزاب سوسیال‌دمکرات و چپ کوشیدند تا مبارزه طبقه کارگر را در کانال‌های قانونی و صنفی مسدود کنند. این نقش امروز بیش‌ازپیش در کشورهای اروپایی قابل مشاهده است.

اتحادیه‌های کارگری در اروپای شمالی یک جزء رسمی عناصر سازنده نظم موجود هستند. قدرت مالی و دستگاه اداری سیاسی اتحادیه‌ها در کشورهای آلمان، انگلیس و اسکاندیناوی تنها و تنها با مؤسسات بزرگ مالی دیگر نظام قابل مقایسه است. در اتحادیه‌های وابسته به احزاب حاکم، شبکه‌های پلیسی فعالیت گسترده‌ای در مشارکت با دستگاه امنیتی دولت پیش می‌برند. در اروپای جنوبی و دیگر کشورهای پیشرفته، اتحادیه‌ها حتی آنجا که وابسته به احزاب اپوزیسیون هستند به مثابه عامل مهم بازدارنده‌ای در مقابل خودسازمان‌یابی مستقیم و غیرقانونی طبقه عمل می‌کنند. افزون بر آن، تجارب اخیر مبارزه طبقه کارگر نشان‌گر نقش بازدارنده و کنترل‌کننده این ارگان‌ها در نبرد جهانی طبقه کارگر است. مبارزه وسیع کارگران لهستان در سال‌های ۸۹-۱۹۸۱ با شکل‌گیری «اتحادیه همبستگی» به دامن سرمایه‌داری جهانی رانده شد. اتحادیه همبستگی به رهبری «لخ والسا» این مبارزه باشکوه کارگری را به بیراهه کشاند و با به قدرت رسیدن لخ والسا به سازمان دادن نظم سرمایه پرداخت.

## اتحادیه‌ها در کشورهای پیرامونی

نقش اتحادیه‌ها در کشورهای پیرامونی نیز همین بوده است. تلاش‌های وسیع اتحادیه‌های کارگری برزیل برای راندن «لولا» بر مسند قدرت و سازمان‌دهی استثمار کارگران گرچه قرین موفقیت نشد اما ماهیت بورژوازی اتحادیه‌ها را برملا کرد. آنچه در کشورهای پیرامونی به اتحادیه اعتبار می‌بخشد همانا نقش استبداد و حضور این اتحادیه‌ها در صفوف اپوزیسیون بورژوازی است. با این حال احزاب امپریالیستی، مانند سوسیال‌دمکرات‌ها، سالانه میلیون‌ها دلار برای سازمان دادن اتحادیه‌ها در اقصی نقاط جهان صرف می‌کنند. عروج جنبش اتحادیه‌ای در کشورهای پیرامونی که به‌ویژه پس از قدرت‌یابی استالینسم تقویت گشت، در بهترین حالت خود چنان عصای دست سرمایه‌داری دولتی عمل کرده است. اتحادیه‌های کارگری در الجزایر ابزار سرکوب قدرت‌مداران جدید بعد از سال‌های ۱۹۶۳ بودند. آن‌ها حتی اعتصاب را نیز ممنوع اعلام کردند. همین کارکرد را در نزد اتحادیه‌های تونس در مقطع پیشروی سرمایه‌داری دولتی می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد.

در آرژانتین، وزیر کار این کشور بنام «پرون» با حمایت احزاب جناح چپ سرمایه اقدامات وسیعی را به‌منظور سازمان‌دهی دولتی اقتصاد تحت عنوان عدالت اجتماعی به عمل آورد. متشکل نمودن سندیکا‌های متعدد آرژانتین در «فدراسیون سراسری کارگران» (معروف به ساختار پرونیسم) یکی از ارکان حفظ نظم سیاسی و اقتصادی آرژانتین در مدت زمامداری پرون بود.

به ترکیه نگاه کنیم. امروز بیش از سی سال است که «حقوق سندیکایی و اتحادیه‌ای» در این کشور به رسمیت شناخته شده است. «ترک ایش» اتحادیه

قدرتمند ترکیه اساساً به وسیله کارشناسان دمکرات آمریکا سازمان یافت و تاکنون همیشه کوشیده است تا با استفاده از تجارب بورژوازی جهانی به کنترل و مهار مبارزات کارگران ترکیه بپردازد. تلاش جناح چپ و گروه‌های وابسته بدان برای انشعاب در اتحادیه ترک ایش تحت نام فریبنده سندیکالیسم طبقاتی «دیسک» در سال ۱۹۶۷ تنها اقدامی بود برای جلوگیری از رشد حرکات کارگری در خارج از اتحادیه‌ها.

اتحادیه‌های کارگری در کشورهای متروپل طی دوران معینی سازمان‌های واقعی مبارزه طبقاتی بودند. ولی امروز داشتن چنین ماهیتی برای اتحادیه در کشورهای پیرامونی ناممکن گشته است. روشن است که حضور اتحادیه‌های کارگری در صفوف اپوزیسیون نباید دلیلی برای ماهیت کارگری آنان انگاشته شود. همان گونه که مبارزه ضداستبدادی احزاب لیبرال و بورژوا با دیکتاتورها حول دمکراسی (امکان دخالت همه جناح‌های طبقه حاکم در نهادهای قدرت) دال بر انقلابی بودنشان نیست. اتحادیه‌های کارگری در کشورهای پیرامونی همانند جنبش حق رأی، پارلمان، رفرم‌های ارضی و اقتصادی طبقه حاکم از همان بدو پیدایش خود حاصل ادغام پیرامون در بازار جهانی بودند.

این اتحادیه‌ها صرف نظر از این که از روی مدل آمریکایی (مانند ترکیه)، موسولینی (مانند برزیل) و یا مدل بلوک شرقی ساخته شده باشند در نهایت کارکرد واحدی داشته و دارند. اتحادیه‌ها در ایران نیز از این قانون عمومی مستثنا نخواهند بود.

### اتحادیه‌های کارگری در ایران

اولین تجارب جنبش سندیکایی در ایران مصادف با دوره‌ای بود که جهان



سرمایه‌داری در بحران به سر می‌برد. وقایعی چون انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و سپس شکل‌گیری حزب «همت» در دل سوسیال‌دمکراسی روسیه و جنبش مشروطه‌خواهی در ایران و بالاخره ورشکستگی نظام پیشاسرمایه‌داری و مهاجرت وسیع کارگران به روسیه زمینه‌های شکل‌گیری اولین دوره تجربه سندیکایی در جنبش کارگری ایران (۱۳۱۰-۱۳۰۰) را فراهم آورد. جنبش سندیکایی در ایران همانند دیگر کشورهای پیرامونی اما در شرایط بسیار متفاوتی پا به عرصه وجود نهاد. سندیکاها در ایران از دل تعاونی‌ها و انجمن‌های کارگری که علیه کارفرمایان سازمان‌یافته باشند متولد نشدند. به وارونه، جنبش سندیکایی در ایران، همانند دیگر کشورهای پیرامونی بازتاب اعتلا مبارزه جمعی کارگری از یک سو و حضور احزاب سیاسی و نقش سازمان‌گرائه آنان در این جنبش از سوی دیگر بود.

«حزب کمونیست ایران» ابتکار عمل سازمان‌دهی اولین سندیکاها را در دست داشت. باین وجود حزب هدف خود را این قرار داده بود تا هر نوع تشکیلاتی کارگری را تا سطح یک جنبش خالصاً کمونیستی ارتقاء دهد. از همین رو اولین جنبش سندیکایی در ایران خصلتی کاملاً سیاسی داشت. روزنامه «حقیقت» ارگان شورای مرکزی سندیکاها در ایران از مواضع سیاسی خود در ارتباط با وقایع مختلف آن دوره آشکارا دفاع می‌کرد. سندیکاها محل فعالیت «حزبی» کارگران بود، ضمن آن که فعالیت‌های صنفی- حرفه‌ای را نیز پیش می‌بردند. به عنوان مثال می‌توان از سندیکای کارگران تبریز یادکرد که خود را حزب کارگران می‌نامید.

علیرغم این که سندیکاها در مواردی جلوه‌ای از اتحاد احزاب سوسیال‌دمکرات و بورژوا با حزب کمونیست ایران بودند، حزب کمونیست هیچ تزلزلی در سازمان‌دهی کمونیستی کارگران نداشت. از همین رو جنبش سندیکایی سال‌های

۱۳۱۰- ۱۳۰۰ خصلتی دوگانه داشت. سندیکاها از سویی تبلور سازمان‌یابی انقلابی کارگران بودند و از سوی دیگر بی‌برنامگی حزب کمونیست در این زمینه را آشکار می‌ساختند.

با وجود ناروشتنی‌هایی که جناح انترناسیونالیست حزب کمونیست در تدقیق مواضع خود (به‌ویژه حول نقش اتحادیه‌ها، خصلت تاریخی سرمایه‌داری و سیاست‌های غلط حزب بلشویک) داشت، سیاستی انقلابی را در جنبش کارگری نمایندگی می‌کرد. با این همه بر یک نکته با صراحت می‌توان پای فشرد. این که اولین برنامه حزب کمونیست ایران اساساً هیچ‌گونه اشاره‌ای به «سازمان‌یابی صنفی» و لزوم ایجاد سازمان‌های سندیکایی نکرده بود. درحالی که احزاب و گروه‌های دیگر در این دوره بر این نکته تأکید کرده بودند. گروه‌هایی چون «فرقه دمکرات ایران» و «حزب سوسیال‌دمکرات ایران» خواستار تشکیل سندیکاها شده بودند. حتی مرام‌نامه جنگلی‌ها و «سازمان سوسیال‌دمکرات‌های مسلمان» و بسیار پیش‌تر از آن‌ها «سازمان انقلابی مجاهدین مشهد» نیز به این مسئله اشاره نموده بودند.

عدم اشاره به لزوم ایجاد سندیکاها به‌مثابه مشی حزب ریشه در نگرش جناح انترناسیونالیست به استراتژی و تاکتیک انقلابی در آن دوره و هم‌چنین سپری شدن دوران برنامه‌های سوسیال‌دمکراتیک داشت. روشن است که در آن دوره، در کشوری چون ایران و حتی امروز، مبارزه برای حقوق دمکراتیک جزء لاینفک مبارزه کارگران بوده و می‌باشد.

اما تفاوت بسیاری میان مبارزه برای رفرم و حقوق دمکراتیک از یک سو و ایجاد سازمان‌ها، تشکله‌ها و احزاب رفرمیستی از سوی دیگر وجود دارد.

دومین دوره جنبش سندیکایی در ایران مصادف بود با رشد فزاینده استالینیسم

در جهان. «شورای متحده کارگران ایران» که متشکل از اعضای رهبری حزب توده بود زمانی تأسیس گشت که ایران در اشغال متفقین بود. به همین دلیل فضای سیاسی به وجود آمده بستر مناسبی برای سازمان‌یابی اتحادیه‌ای فراهم آورد؛ اما این سازمان‌یابی در اصل تجلی موفقیت بخشی از بورژوازی جهانی (جناح چپ) برای کسب امتیازات از رقبای خود بود.

سازمان‌دهی سندیکاها از سوی حزب توده در این دوره، با نیاز جبهه‌های جنگ به تولید بیشتر گره خورده و در خدمت این هدف بود. بدیهی است که این اتحادیه‌ها نیز همانند دیگر اتحادیه‌های بورژوازی، هم‌زمان که اعتصابات در برخی نقاط را تحت عنوان کارشکنی در جنگ مورد بازخواست قرار می‌دادند، ناگزیر بودند تا در مناطق معینی و به هنگام اجبار با خواسته‌ها و اعتراضات کارگری هم‌سوئی کنند و تظاهر به مبارزه جهت احقاق حقوق آنان نمایند. سازمان دادن اتحادیه‌های سراسری کارگری، در عمل به معنی سازمان‌یابی نیروی تولید برای تقویت پشت جبهه شوروی و متفقین بود. جنبش اتحادیه‌ای دوره دوم در ایران، نه در تکامل اقدامات تریدیونیونیستی صنفی بلکه حاصل غیاب یک سازمان سیاسی پرولتری و در نتیجه بازتاب تسلط احزاب سیاسی جناح چپ بر جنبش کارگری بود. در این دوره دو گرایش در جنبش اتحادیه‌ای خودنمایی می‌کند. گرایش مسلط که به‌وسیله حزب توده نمایندگی می‌شود و گرایشی که می‌کوشد تا با اتکا به «استقلال تشکل کارگری» در مقابل حزب توده مقاومت نماید. این دومی به‌وسیله «یوسف افتخاری» نمایندگی می‌شود. از آنجائی که این گرایش با همان سلاح حزب توده به مقابله با آن برمی‌خیزد، یعنی با شعار تشکل صنفی، به‌زودی و به‌حکم شرایط عینی و نیازهای جنبش اتحادیه‌ای، در دستگاه سیاسی جناح حاکم استحاله می‌یابد. این واقعه را می‌توان درس‌آموزترین جنبه حرکت اتحادیه‌ای آن دوره به

شمار آورد.

سومین دوره تجربه سندیکایی در ایران نه از طریق احزاب اپوزیسیون بلکه به وسیله دستگاه دولتی و با اتکا به اصلاحات از بالا آغاز گشت. دستگاه سیاسی رژیم سلطنتی با استفاده از تجارب ضعیف سندیکایی قبلی، اقدام به سازمان دهی سندیکاها در صنایع نمود. طبقه کارگر جدید پس از دوران اصلاحات ارضی مجال ابراز وجود وسیع و متشکل در مقابل این سندیکاها را نیافت. با این وصف مبارزه کارگران علیه مدیریت و دستگاه دولت با مبارزاتشان علیه سندیکاها عجین گشته بود. کم نبودند مبارزات و اعتصابات که در آن کارگران با اتکا بر گردهمایی های عمومی و انتخاب نماینده به رویارویی با دستگاه دولتی کشیده شدند. اعتصاب کارگران جهان چیت نشان داد که حتی در ایران سال ۱۳۵۰ یک جنبش ساده برای دستمزدها تنها با عیان شدن خصلت سیاسی مبارزه قادر به پیشروی بود.<sup>۲۳</sup>

تنها در آستانه قیام ۵۷ بود که طبقه کارگر جدید ایران موفق می گردد تا برای اولین بار و در مدت محدودی تشکل ها و ارگان های نوینی را تجربه کند که پرولتاریای جهانی از سال های ۱۹۰۵ به بعد در جریان مبارزاتش به آن ها دست یافته بود؛ یعنی کمیته های اعتصاب و شوراهای کارخانه.

---

۲۳ کارگران جهان چیت پس از یک دوره اعتراض برای افزایش دستمزد، در روز هشتم اردیبهشت سال ۱۳۵۰ درب های آهنی کارخانه را گشودند و دست به تظاهرات خیابانی زدند. این تظاهرات در پی یک اعتصاب سه روزه برای افزایش دستمزدها و مخالفت کارفرما با این خواست به وقوع پیوست. صفوف ۱۵۰۰ نفری کارگران با پیوستن عده ای دیگر از کارگران در طول راه گسترده تر گشت. در نزدیکی کاروانسرا سنگی، ژاندارم های مسلح به سوی کارگران آتش گشودند. در این تظاهرات علی کارگر ۳۲ ساله، حسین نیکوکار ۱۶ ساله و مسیح الله حشم فیروز ۱۶ ساله جان باختند و ۱۳ تن دیگر از کارگران زخمی شدند. هم زمان با این واقعه بخشی از روشنفکران طبقه دارا در حال ساختن سازمان چریکی برای مبارزه با «دیکتاتوری» بودند. اینان که پیش گام سنت فدائیسیم در ایران گشتند با اتکا بر تئوری های ضد انقلابی جناح چپ به انکار مبارزه طبقاتی پرداخته بودند.

حقیقت این است که شرایط اقتصادی و سیاسی مسلط بر دنیای امروز به گونه ای است که اتحادیه های کارگری هم در پیرامون و هم در متروپل در سیستم سیاسی حاکم استحاله یافته اند و کارگران نیز به تجربه و در جریان مبارزه درمی یابند که تشکل های دائمی صنفی در دوران کنونی در عمل ابزار طبقه مسلط است، لذا به تشکل های نوینی روی می آورند که با خصلت سیاسی مبارزه کارگری در عصر کنونی منطبق است. اکنون سال هاست که کارگران ایران می کوشند تا در صنایع مختلف با اتکا بر گردهمایی های عمومی و انتخاب نمایندگان برای یک دوره و یا برای دستیابی به خواسته های یک حرکت معین، مبارزات خویش را پیش برند. در دوره های اعتلا و همه گیر شدن مبارزه نیز نشان داده اند که چگونه از این مسیر به تشکیل کمیته های کارخانه و اعتصاب و سپس شوراها و کارگری به مثابه نهادهای واقعی کارگری مبادرت می ورزند. این پدیده در واقع حاصل انکشاف مبارزه طبقاتی، خود سازمان یابی کارگری و به دست گرفتن ابتکار عمل توسط کارگران بوده است.<sup>۲۴</sup>

۲۴ سنت گردهمایی های عمومی و انتخاب هیئت های نمایندگی شکلی از مبارزه است که به وسیله خود کارگران و با اتکا بر نیروی جمعی شان کشف شده است. این شکل از مبارزه را به واقع باید حاصل انکشاف مبارزه طبقاتی در دوران زوال سرمایه داری نامید. کارگران با اتکا بر این شیوه از مبارزه کوشیده اند تا در مقابل آپارات سیاسی بورژوازی در کارخانه (سندیکا و اتحادیه) مقاومت کنند. آنان به تجربه دریافته اند که در دوران فعلی امکان برخورداری از یک تشکل صنفی دائمی که وفادار به کارگران باشد وجود ندارد.

چپ کمونیست تنها نیروی سیاسی بوده است که با تکیه بر مواضع انقلابی خویش قادر به تشخیص و تقویت این تاکتیک کارگری شد. «حزب کمونیست کارگری» امروز و «حزب کمونیست ایران» دیروز در مقطع معینی آغاز به ابتذال کشاندن این سنت نمود. نحوه عمل ناپسند حزب کمونیست کارگری در این زمینه همانند مسئله ملی متکی بر شیوه های تحریف و دستبرد ادبی بوده است.

گردهمایی عمومی و انتخاب نماینده حاصل اقدام مستقیم خود کارگران در شرایط معین است. شرایطی که آنان امکان ایجاد تشکل های واقعی خود یعنی شوراها و کارگری را ندارند. از همین رو

به یادآوریم که چگونه در مقطع ۵۷ و در بحبوحه مبارزات کارگری برای تشکیل شوراهای، چپ تمام مساعدت خویش را به کار گرفت تا کارگران را قانع سازد که سندیکاهاى صنفى خود را ایجاد کنند.

با نگاهی به ادبیات سیاسى جناح چپ درمى یابیم که چگونه این احزاب و بسىارى از عناصر دانش آموخته مدام در حال تقویت فعالیت اتحادیه‌ای و یا ترویج ایدئولوژى اتحادیه‌گرایی بوده‌اند. در این مسیر بخش قابل توجهی از روشنفکران طبقه دارا تحقیقات دامنه‌دارى را حول علل «نهادینه نشدن جنبش سندیکایی» به عمل آورده‌اند. آن‌ها ضمن اشاره به نکاتی چون «گسست تاریخی در تجارب اتحادیه‌ای»، «جوان بودن طبقه کارگر» و غیره همگی در یک نکته متفق القول بوده‌اند. اینکه یکی از دلایل شکست جنبش سندیکایی «چپ‌روی احزاب در سیاسى کردن سندیکاها» بوده است. این در حالی است که کارگران در سراسر دنیا درگیر جدال‌های روزمره با دولت‌های سرمایه‌دارى برای افزایش دستمزدهایشان هستند. حقیقت این است که پیشروی مبارزات و اعتصابات پراکنده کارگری در عصر حاضر به وسعت‌یابی این مبارزه و عیان شدن خصلت انقلابی و سیاسى آن گره خورده است. طبقه کارگر در همان حال که تحت سرکوب و بی‌حقوقی قرار دارد علیه این تضییقات مبارزه نیز مى‌کند. در همان حال که به فقر دائمی محکوم است برای بهبودى نسبی زندگى خود نیز مى‌کوشد. به عبارت دیگر طبقه

تبدیل این سنت به دستورالعمل‌ها و فرمان سیاسى ناشی از بیگانگی با مارکسیسم انقلابی است. جالب اینکه حزب کمونیست ایران فرمان ایجاد فوری شوراهای واقعی را به مدت ۱۰ سال تکرار کرد. این کار درواقع به معنای تشکیل «شوراهای صنفی» در آن شرایط بود. پس از آن نیز هم‌زمان با خوش‌رقصی «کمیته‌های همبستگی کارگری» حزب کمونیست کارگری در نزد اتحادیه‌های دولت‌های اروپا و سازمان جهانی کار، آغاز به سردادن شعار «مجمع عمومی خود را برگزار کنید» کرده است.

کارگر در عین حال که یک طبقه استثمار شده است در همان حال نیز طبقه ای است انقلابی. جداسازی این کاراکتر اجتماعی و تاریخی طبقه کارگر تحت عنوان جدایی مبارزه صنفی و سیاسی در اساس اعتبار خود را از آن دوره ای می گیرد که جنبه اقتصادی و صنفی مبارزه کارگران برای به دست آوردن رفرف بر جنبه سیاسی مبارزه طبقه غلبه داشت، دورانی که انقلاب کمونیستی تنها آلترناتیو بلا فصل نظم موجود نبود. احزاب سیاسی طبقه حاکم اعتبار تاریخی اتحادیه های کارگری را تبدیل به اهرمی جهت سرپوش نهادن بر آپارات سیاسی و پلیسی خود در میان کارگران کرده اند.

این چنین است که امروز تروتسکیست ها و دیگر گروه های چپ سرمایه به کمک برنامه اصلاحاتی دولت ایران شتافته و بیرق «تشکل های صنفی و مستقل کارگری» را هم آواز با بورژوازی برافراشته اند. در مقابل، ما کارگران باید بکوشیم تا با تلاش برای درس گیری از تجربیات جهانی هم طبقه ای های خود، با ارتقاء تجارب بیست ساله اخیر و با تکیه بر گردهمایی های عمومی و همگانی خود از طریق گزینش هیئت نمایندگان و تحمیل آن بر جمهوری اسلامی کنترل مبارزاتمان را به دست گیریم و به سوی تدارک تشکیل کمیته های اعتصاب و شوراهای کارخانه و محله حرکت کنیم. برای دستیابی به چنین هدفی و برای رهبری جنگ بین المللی علیه سرمایه داری، ایجاد سازمان پرولتری و تشکیل حزب جهانی پرولتاریا یک ضرورت حیاتی است.

یا برپایی جامعه کمونیستی و یا سقوط بشریت به بربریت هولناک، هیچ راه دیگری وجود ندارد.







کارگران جهان متحد شوید

# پیک انترناسیونالیستی ۴،۳

سال دوم - تابستان ۱۳۷۷

جدالهای حکومتی و جنبش کارگری در ایران

"اتحادیه مستقل کارگران ایران" به روایت چپ

ملت یا طبقه

اتحادیه ها بر علیه طبقه کارگر

پلانقروم دفتر بین الملل برای تشکیل حزب انقلابی

نشست مشترک چپ کمونیست در دفاع از انقلاب اکتبر



**“INDEPENDENT WORKERS’ UNION OF IRAN”**

**ACCORDING TO THE LEFT**

**- A CRITIQUE**

**M. KESHAVARZ**